

بسم الله الرحمن الرحيم

جهاد تبیین (۶)
استقلال ایران در جنگ روایت‌ها

پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام
نماینده‌ی ولی فقیه در سپاه



جهاد تبیین (۶)

استقلال ایران در جنگ روایت‌ها

تهیه‌کننده: پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)
نمایندگی ولی فقیه در سپاه

نویسنده:	حسین میرچراغ‌خانی
ناظر علمی:	سیامک باقری چوگامی
واپایش نهایی:	عبدالرحمن حیاتی اصل

ناشر:	زمزم هدایت
صفحه‌آرا:	مسلم خسروی
طراح جلد:	محمد عرب‌احمدی
ناظر چاپ:	ابراهیم اسماعیل‌زاده

چاپ:	مرکز چاپ سپاه
قطع:	پالتویی
نوبت:	اول / ۱۴۰۱
شمارگان:	۲۰۰۰

آدرس: قم، خیابان شهیدان فاطمی (دور شهر)، نبش کوچه ۳، پلاک ۸۱
تلفن: ۳۷۷۳۰۷۳۵ - ۰۲۵ / همراه: ۰۹۱۲۲۵۲۲۸۸۷

حقوق مادی و معنوی چاپ و نشر
برای انتشارات زمزم هدایت محفوظ است.



فهرست مطالب

مقدمه	۷
۱. چیستی استقلال در جهان امروز	۱۳
۲. استقلال و شعار نه شرقی و نه غربی	۲۵
الف) نه شرقی و نه غربی صرفاً یک مفهوم جغرافیایی نیست ...	۲۵
ب) نه شرقی نه غربی دوره‌ای و زمانمند نیست	۲۶
پ) نه شرقی و نه غربی نفی تقلیدگرایی از حاکمیت‌های غیر دینی است	۲۷
ت) نه شرقی نه غربی نفی سلطه است	۲۸
ث) وضعیت نه شرقی و نه غربی در رابطه با روسیه و چین	۳۰
۳. رابطه استقلال با پیشرفت	۳۵
الف) پیشرفت پدیده‌ای چندجانبه است	۳۵
ب) پیشرفت محصول مجموعه علل است	۳۷
پ) تولید ملی و خلق ثروت، شاخصه اصلی پیشرفت اقتصادی	۳۸
ت) تأثیر شرایط محیط بین الملل بر رابطه استقلال و پیشرفت	۴۰
۴. جریان تحریف استقلال	۴۳
۵. استقلال یا انزوا	۵۵
الف) اسناد بالادستی	۵۷

- ب) دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی ۶۰
۶. استقلال یا وابستگی متقابل ۶۳
۷. استقلال منزلتی بی‌پایان ۷۱
۸. مراتب استقلال ۷۹
- الف) استقلال اسمی ۸۰
- ب) استقلال رسمی ۸۱
- پ) استقلال نفسی ۸۳
۹. کدام استقلال ۸۵
۱۰. جنگ پنهان استقلال‌های هویتی ۹۱
۱۱. از کدام استقلال می‌ترسند ۱۰۱
۱۲. حاشیه‌های استقلال ۱۰۷
۱۳. پاشنه آشیل استقلال ۱۱۷
- کتابنامه ۱۲۷

مقدمه

سرعت تحولات علمی در قرن اخیر و انفجار اطلاعات در دهه‌های گذشته تغییراتی در پی داشته است. یکی از این تغییرات، برجسته شدن و اولویت یافتن جنگ روایت‌ها است.^۱ بستر تحقق و تقابل جنگ روایت‌ها عرصه اطلاعات به همراه نوع تفسیر و ترویج اطلاعات است، سرعت انتشار، تنوع انتشار، قالب و نوع انتشار از شگردهای موفقیت در این جنگ به حساب می‌آیند. تمدن غرب با اتکا به دانش و تکنولوژی رسانه‌ای خود نقش گسترده‌ای در روایت و تفسیر تحولات و پدیده‌های جهان امروز دارد. جهان غرب با پشتوانه دانش و تکنولوژی خود دنیا را آن‌گونه که می‌خواهد تفسیر و روایت می‌کند و برای جهانی کردن ارزش‌هایش، صدای مخالفان را

۱. مقام معظم رهبری علیه‌السلام در اهمیت می‌فرمایند: «بنده همیشه می‌گویم: شما روایت کنید حقایق جامعه خودتان و کشور خودتان و انقلابتان را. شما اگر روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند؛ شما اگر انقلاب روایت نکنید، دشمن روایت می‌کند... آن هم ۱۸۰ درجه خلاف واقع؛ جای ظالم و مظلوم را عوض می‌کند» (بیانات امام خامنه‌ای علیه‌السلام در دیدار با پرستاران و خانواده شهدای سلامت، ۱۴۰۰/۹/۲۱، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49192>

با هجمه‌های نرم و سخت سرکوب می‌کند. جمهوری اسلامی ایران به دلایل مختلف حاضر به پذیرش سلطه و هژمونی ارزش‌های غربی نیست، به همین دلیل از همان ابتدای شکل‌گیری مورد حمله و حمله قرار گرفت.

تقابل جمهوری اسلامی با هژمونی قدرت‌های سلطه‌گر ریشه در مبانی اسلامی دارد و از همان صبح انقلاب در شعار نه شرقی و نه غربی تجلی پیدا کرد. با سقوط سلطه اتحاد جماهیر شوروی بر بخشی از جهان، امروزه غرب به سردمداری امریکا نماد سلطه و زورگویی در جهان است. با عنایت به فلسفه شکل‌گیری انقلاب اسلامی و توجه به اصول بنیانگذار جمهوری اسلامی، این انقلاب و این نظام نمی‌تواند در مقابل سلطه تسلیم شود؛ به همین دلیل حفظ استقلال جمهوری اسلامی صرفاً یک سیاست نیست، بلکه یک مبنا و یک اصل است که با هویت جمهوری اسلامی در ارتباط است؛ بنابراین توجیهاتی که تلاش می‌کنند استقلال جمهوری اسلامی را در حد سیاستی زمانمند تفسیر کنند با مبانی و اصول انقلاب اسلامی ارتباطی ندارند. مقام معظم رهبری علیه‌السلام در توضیح اصول و خطوط تفکر امام علیه‌السلام، استقلال را به عنوان یک اصل معرفی می‌کند که با تئوری‌سازی و سیاست‌بازی نمی‌توان این اصل را نادیده گرفت:

یکی دیگر از نقاط اصلی و خطوط اصلی تفکر امام علیه‌السلام، مسئله استقلال کشور، ردّ سلطه‌پذیری [است]؛ ... متأسفانه کسانی هستند که تئوری‌سازی می‌کنند برای

نفی استقلال کشور، استقلال را گاهی به انزوا معنا می‌کنند، گاهی به این عنوان که امروز استقلال کشورها یک ارزش به حساب نمی‌آید، قلم‌زنی می‌کنند و حرف می‌زنند؛ این حرف‌ها هم در بین جامعه پخش می‌شود. کسانی این جوری حرکت می‌کنند. این یک غلط بزرگ، یک خطای بسیار مهم و خطرناک است.

با توجه به بیان مقام معظم رهبری دام‌عزیزه و تجارب عینی، روایت‌ها و تلاش‌های گسترده‌ای برای نفی و نادیده گرفتن استقلال جمهوری اسلامی ایران انجام می‌شود. نقطه عطف این تلاش‌ها تحریف و تفسیر استقلال کشور بر اساس کلیشه، الگوها و تئوری‌های غربی است که معمولاً در لباس علم سیاست و روابط بین‌الملل نمود پیدا می‌کند. تا کنون با استناد به کلیشه‌ها و الگوهای مذکور، روایت‌ها و شبهات زیادی علیه استقلال جمهوری اسلامی ایجاد شده است. وجه مشترک این شبهات برچسب ناکارآمدی زدن به استقلال جمهوری اسلامی ایران است. این نوشته کوتاه با هدف جهاد تبیین و روشنگری نسبت به مهم‌ترین شبهات مرتبط با استقلال جمهوری اسلامی تدوین شده است. به طور کلی چند شبهه اصلی در این زمینه وجود دارد که به شکل زیر قابل طرح هستند:

۱. درک جمهوری اسلامی از چیستی استقلال، درکی اشتباه است، استقلال در جهان امروز اهمیت گذشته را ندارد؛
۲. شعار نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی نقض شده است؛

۳. استقلال‌خواهی جمهوری اسلامی مانع پیشرفت شده است؛

۴. خوانش جمهوری اسلامی از استقلال موجب انزوای ایران شده است؛

۵. در جهان امروز استقلال به معنای وابستگی متقابل است، چرا جمهوری اسلامی این واقعیت را نمی‌پذیرد؛

۶. چرا جمهوری اسلامی مثل سایر کشورهای مستقل نمی‌تواند در نظام بین‌الملل کنونی کنش‌گری کند؛

۷. چرا جمهوری اسلامی با قدرت‌های جهانی سر جنگ دارد و چرا با این قدرت‌ها کنار نمی‌آید؟؛

۸. با توجه به مؤلفه‌های قدرت در جهان امروز، جمهوری اسلامی قدرتی ندارد که استقلال یا عدم استقلالش برای قدرت‌های بزرگ اهمیت داشته باشد، پس دلیلی ندارد قدرت‌های غربی از استقلال ایران واهمه داشته باشند؛

۹. چرا به جای شعار استقلال به مشکلات جامعه رسیدگی نمی‌شود؛

۱۰. جمهوری اسلامی بیش از اندازه بر قدرت نظامی و موشکی تأکید می‌کند، در حالی که جهان امروز جهان تعامل و گفت‌وگو است.

با توجه به ظرفیت محدود این نوشته هر کدام از شبهات و روایت‌های انحرافی مذکور به اختصار تبیین و بررسی گردید. پس از بررسی درک صحیح از چیستی استقلال، جایگاه شعار نه شرقی

و نه غربی به همراه رابطه استقلال با پیشرفت توضیح داده شد، همچنین جریان تحریف استقلال و شیوه کار آنها مورد اشاره قرار گرفت و موضوعاتی مانند، رابطه استقلال با انزواطلبی، رابطه استقلال با وابستگی متقابل تبیین گردید. در ادامه توضیح دادیم که استقلال به مثابه منزلتی بی‌پایان از هنگامه تقابل با سلطه‌گر و جنگ استقلال شروع می‌شود و تا رسیدن جامعه به منزلت حقیقی ادامه دارد. بر همین اساس در نظام بین‌الملل، استقلال داری مراتب و درجات مختلفی است که هر کشورهای متناسب با امکانات و ظرفیت‌های که دارد از آن بهره می‌برد. از مهم‌ترین مطالب این نوشته، نشان دادن علل تقابل قدرت‌های غربی با استقلال جمهوری اسلامی است؛ همچنین توضیح داده شد که تقابل بین جمهوری اسلامی با قدرت‌های غربی، تقابلی از جنس هویت است. به همین دلیل این قدرت‌ها خوانش جمهوری اسلامی از استقلال را نمی‌پسندد و با آن مقابله می‌کنند. در مباحث پایانی به حاشیه‌هایی اشاره گردید که بر متن استقلال جمهوری اسلامی سایه انداخته است و در نهایت با توجه به موقعیت ژئوپولیتیک کشور ایران به چشم اسفندیار استقلال جمهوری اسلامی ایران اشاره گردید.

چیستی استقلال در جهان امروز

یکی از شبهاتی که دست‌آویز منتقدان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی شده است، درک جمهوری اسلامی از مفهوم استقلال است. به عبارت دیگر طراحان این شبهه تلاش می‌کنند تا نشان دهند کارگزاران جمهوری اسلامی شناخت درستی از مفهوم استقلال در جهان امروز ندارند. برای تبیین این شبهه لازم است تا به جایگاه مفهوم استقلال و چیستی استقلال در جهان امروز اشاره کنیم.

استقلال یکی از مفاهیم پرکاربرد در ادبیات سیاسی است که در تعریف آن می‌نویسند: «داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری همراه با اعمال این تصمیم‌ها و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت»^۱، همچنین در ادبیات دینی نسبت به استقلال تأکید زیادی صورت گرفته است؛ آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱)، از جمله آیاتی است که برای تعریف و چیستی استقلال به آن استناد شده است. در واقع این آیه تصریح می‌کند که خداوند تسلطی برای کافرین بر مؤمنین، قرار نداده است.

۱. علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز مطالعات و مدارک علمی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۲۷۷.

با توجه به این آیه نفی سطله مطلق آمده است، یعنی جامعه مؤمنین نباید و نمی‌تواند تحت سلطه جوامع غیر مؤمن قرار گیرد. منطق نفی سلطه در روایات هم مورد تأکید قرار گرفته است، در واقع روایت «الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَ لَا يَغْلَى عَلَيْهِ»^۱ در همه امور جامعه اسلامی اعم از سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جریان دارد.

با توجه به مبانی دینی بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و بصیرت بی‌نظیر ایشان از وضعیت نظام بین‌الملل، شاهد توجه ویژه‌ی به تحقق استقلال در نظام اسلامی هستیم. اهمیت مفهوم استقلال را می‌توان در میزان کاربرد این مفهوم در آثار حضرت امام خمینی (ره) مشاهده کرد. واژه استقلال بیش از ۱۳۰۰ مرتبه^۲ در آثار بنیانگذار انقلاب اسلامی تکرار شده است. با تحلیل استقلال در آثار حضرت امام (ره) برای تعریف و چپستی استقلال در اندیشه وی می‌توان گفت استقلال از دو ویژگی ایجابی و سلبی برخوردار است. ویژگی‌های ایجابی عبارت‌اند از؛ وجود تفکر مستقل در اداره کشور،^۳ وجود

۱. محمد بن علی بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضر الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳۳۴.

۲. مجتبی صدیقی و همکاران، «تبیین مفهوم و مؤلفه‌های استقلال فرهنگی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، س ۲۰، ش ۷۷، زمستان ۱۳۹۶، ص ۷۴.

۳. «همه چیز مان مستقل باشد. افکار مان مستقل باشد. رادیوی مان مستقل باشد. تلویزیون مان مستقل باشد. سینمای مان مستقل. جدا بشود از آن مسائل غربی، خودمان جدا برای خودمان یک زندگی داشته باشیم» (سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۱۶۰).

ثبات و پایداری در کشور،^۱ وجود معیار سنجش و ارزیابی برای عملکردها،^۲ وجود خودکفایی در زمینه‌های اساسی و راهبردی. ویژگی‌های سلبی عبارت‌اند از؛ عدم تبعیت بی چون و چرا از دیگران،^۳ عدم تسلط اجانب بر مقدرات کشور،^۴ عدم دخالت دیگران در امورات کشور،^۵ عدم وابستگی به اجانب،^۶ عدم احساس حقارت در مقابل قدرت‌های دیگر.^۷ مجموعه موارد سلبی و ایجابی ذکر شده از آثار حضرت امام علیه السلام در موضوع استقلال بیانگر این

۱. «ثبات تابع قدرتمندی و استقلال است و ما قدرتمندی و استقلال می‌خواهیم» (همان، ص ۹۵).
۲. «تا این نویسنده‌های ما کتاب‌هایشان به این وضع است که هر مطلبی که مال خود ما هم هست وقتی بخواهند بیان نکنند استشهاد به قول فلان خارجی می‌کنند، فلان غربی می‌کنند؛ تا از این وابستگی شماها در نیایید، استقلال پیدا نمی‌کنید» (همان، ص ۴۶۲).
۳. «ما می‌گوییم آقا، غلام حلقه به گوش دیگران نباشید» (همان، ج ۱، ص ۲۸۷).
۴. «در همه حال، شعار ما قطع ایادی اجانب راست و چپ از سر کشور است» (همان، ج ۳، ص ۴۸۵).
۵. «اینکه جوانان ما می‌گویند نه شرق و نه غرب، معنایش این است که هیچ‌کدام در ایران دخالت نکنند و این کاملاً بجا و به حق است» (همان، ج ۸، ص ۱۱۴).
۶. «اسلام وابستگی شما را و ما خودمان را به دیگران منکر است، می‌گوید نباید صنعت ما وابسته باشد، نباید اقتصاد ما وابسته باشد، نباید فرهنگ ما وابسته به غیر باشد» (همان، ج ۱۰، ص ۵۲).
۷. «مهم‌تر از همه استقلال روحی است که لازمه‌اش احساس حقارت در برابر حکومت‌های جور است، باز یابید» (همان، ج ۲، ص ۳۴۶).

موضوع است که استقلال یک فرایند دامنه‌دار است که تحقق آن نیازمند جامع‌نگری و توجه به مبانی و اصول بنیانگذار انقلاب اسلامی در تمامی ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی است. امروزه مبانی و اصول خط امام خمینی علیه السلام به وسیله مقام معظم رهبری دامت‌السلام دنبال می‌شود، در واقع شناخت تعریف و چیستی استقلال در منظومه فکری مقام معظم رهبری دامت‌السلام به ما کمک می‌کند تا خوانش فعلی جمهوری اسلامی ایران از استقلال را به دست آوریم و بر اساس آن قضاوت کنیم که آیا جمهوری اسلامی ایران درک صحیحی از استقلال دارد. شبهاتی که استقلال جمهوری اسلامی را هدف قرار داده است بیشتر به این موضوع می‌پردازند که استقلال در گذشته برای ایران ضرورت داشته، اما امروزه چنین ضرورتی احساس نمی‌شود. با این وجود می‌بینیم که سیاست‌گذاران نظام جمهوری اسلامی از جمله رهبری بسیار بر موضوع استقلال تأکید می‌کنند، به همین دلیل برای پاسخ به شبهات مذکور لازم است برداشت مقام معظم رهبری دامت‌السلام از استقلال توضیح داده شود. با جستجو در بیانات و موضع‌گیری‌های مقام معظم رهبری دامت‌السلام موارد متعددی درباره تعریف و چیستی استقلال قابل استفاده است اما کلیدی‌ترین برداشتی که از استقلال در آثار ایشان قابل استفاده است اینکه استقلال را به آزادی در مقیاس یک ملت تعبیر می‌کند؛ لذا با انتقاد از کسانی که این آزادی را نادیده می‌گیرند، می‌فرمایند:

اینکه بعضی در زبان یا در شعار، دنبال آزادی‌های فردی باشند اما علیه استقلال کشور حرف بزنند، یک تناقض

است. چطور ممکن است آزادی فردی اشخاص، محترم باشد اما آزادی یک ملت، آزادی در مقیاس یک کشور، در مقابل تحریم‌های مخالفان و بیگانگان، محترم نباشد.^۱

با توجه به بیان مذکور، منظور از استقلال عبارت است از: «آزادی در مقیاس یک ملت و دولت در سطح بین‌المللی» در واقع این آزادی در مقیاس یک ملت در سطح بین‌الملل وجه مشترک تعاریف و معنای مفهوم استقلال است. در ادبیات دینی و در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی است. وقتی این واقعیت پذیرفته شود آن‌گاه می‌توان به مطلوب بودن و واقعی بودن خوانش‌ها و رفتارهای جمهوری اسلامی درباره استقلال پی برد. بنابراین وقتی سؤال می‌شود جمهوری اسلامی در جهان امروز استقلال را چگونه معنا می‌کند؟ پاسخ داده می‌شود: «در منطق جمهوری اسلامی، استقلال یعنی برخورداری از حق آزادی ملت ایران در مقیاس بین‌المللی»، وقتی سؤال شود چرا جمهوری اسلامی در موضوع استقلال با قدرت‌های جهانی به خصوص قدرت‌های غربی اختلاف دارد؟ پاسخ داده می‌شود چون این قدرت‌ها حق آزادی ملت ایران در مقیاس بین‌المللی را تحریم و تهدید کرده‌اند؛ در توضیح باید گفت این حق آزادی بین‌المللی در ابعاد مختلف نمود پیدا می‌کند. در عرصه اقتصاد حق آزادی ملت ایران این است که

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در مراسم بیست و ششمین سالگرد رحلت امام

خمینی (ره)، ۱۳۹۴/۳/۱۴، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech->

.content?id=29914

بتواند از مواهب اقتصادی عرصه بین‌الملل استفاده کند. وقتی این شرایط فراهم نشود یعنی قدرت زورگو این حق آزادی بین‌المللی که همان استقلال است را از جمهوری اسلامی سلب کرده‌اند؛ نتیجه این سلب، روی آوردن جمهوری اسلامی به داخل و تنها استفاده کردن از ظرفیت‌های داخلی اقتصادی است؛ بنابراین اینکه جمهوری اسلامی تأکید می‌کند تا جایی که ممکن است باید همه چیز را خودمان بسازیم به این معناست که در نظام بین‌الملل کنونی حق آزادی اقتصادی جمهوری اسلامی با تحریم قدرت‌های سلطه‌گر غربی غصب شده است، با این نگاه تأکید بر ساخت صفر تا ۱۰۰ نگاهی ثانویه است که از حرج و مرج نظام بین‌الملل ناشی می‌شود. این رویه در عرصه فناوری هم صادق است. اگر حق استفاده جمهوری اسلامی در نظام بین‌الملل از فناوری داده شود، جمهوری اسلامی هیچ‌گاه منطقی و معقول نمی‌داند یک فناوری را از صفر تا ۱۰۰ بسازد؛ از این روی این اشکال که جمهوری اسلامی می‌خواهد از اینترنت ملی تا فضاییما را خودش به تنهایی بسازد یک شبهه ابتدایی و غیر کارشناسی است. طراحان این شبهه قبل از طرح این شبهه باید به این سؤال پاسخ دهند که چرا مدعیان دمکراسی و آزادی اجازه نمی‌دهند جمهوری اسلامی از حقوق اقتصادی، فناوری و سیاسی خود در نظام بین‌الملل بهره‌برد. چرا این آزادی‌ها نقص و تحریم شده است؟ آیا صرف اینکه جمهوری اسلامی نمی‌خواهد ارزش‌های غربی را بپذیرد، مدعیان آزادی را بر آن داشت تا جلوی حق استفاده جمهوری اسلامی از منافع اقتصادی،

فناوری و... را بگیرند؟ اگر نگاه متفاوت جمهوری اسلامی عامل این تحریم است، پس چه شد آن ادعای لیبرال دموکراسی. از آنجا که جمهوری اسلامی با استفاده از مبانی اسلامی می‌داند که جبهه استکبار همواره در مقابل جمهوری اسلامی قرار دارد و از هیچ تهدید و تحریمی چشم‌پوشی نمی‌کند بر همین اساس توجه به استقلال در ابعاد مختلف فناوری، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را جز اولویت‌های خود قرار داده است و این نوعی نگاه ثانویه است، به این معنا که در سایه هرج و مرج بین‌المللی و زورگویی قدرت‌های غربی جمهوری اسلامی مجبور است در چنین نظامی تا حد امکان برای جلوگیری از تهدیدهای آشکار بین‌المللی استقلال خود در ابعاد مختلف را تثبیت کند.

بنابراین می‌توان گفت هسته اصلی استقلال در جهان امروز همان آزادی در مقیاس ملت در سطح بین‌المللی است، این نگاه مرتبط و مختص به ایران نیست. هر کشوری که در دنیا احساس کند حقوق اقتصادی، سیاسی و یا فناوری او سلب شده است، مجبور به واکنش می‌شود. برای نمونه وقوع جنگ‌های تجاری یکی از مصادیقی که کشورها احساس می‌کنند استقلال اقتصادی آنها یعنی همان حق استفاده از تجارت جهانی آنها سلب شده است در نتیجه به میزان توانی که دارند واکنش نشان می‌دهند. در همین دوره کنونی نزاع بین آمریکا و چین برای وضع مالیات بر واردات و طرف و جنگ تجاری بین دو کشور واکنش نسبت به محروم شدن حقوق بین‌المللی اقتصادی آنهاست، یعنی همین امریکای ابر قدرت وقتی می‌بیند منافع اقتصادی چین به وسیله چین به خطر افتاده

است به سرعت واکنش نشان می‌دهد. دولت ترامپ برای مقابله با چین دستور العملی را امضا و ابلاغ کرد که سه بند مهم داشت؛ ۱. اعمال تعرفه بر محصولات چین، ۲. تشکیل پرونده در سازمان تجارت جهانی علیه چین، ۳. محدود کردن سرمایه‌گذاری توسط چین در فناوری‌های مهم.^۱ این رفتار امریکا واکنشی از جنس استقلال است هر چند اسم آن را استقلال‌خواهی نگذارند. امریکا برای مقابله با چین به قوانین سازمان تجارت جهانی و قوانین گسترش تجارت استناد می‌کند که رفتارهای چین و واردات امریکا از چین تهدید کننده امنیت ملی امریکا است؛ به همین دلیل امریکا تعرفه واردات فولاد، آلومینیوم و تکنولوژی‌های تولید چین را با نام تهدید امنیت ملی افزایش داد^۲ و در یک جنگ اقتصادی مقابل چین قرار گرفت. بنابراین نمی‌توان گفت چرا جمهوری اسلامی نگاه ویژه و بدبینانه‌ای به مسئله استقلال دارد، این نگاه برای هر کشوری که در موقعیت جمهوری اسلامی قرار گیرد یک نگاه طبیعی است، حتی سازمان تجارت جهانی به دولت‌های عضو این سازمان اجازه می‌دهد در صورتی که اقدامات کشورهای دیگر امنیت ملی آنها را تهدید کند حق دارند اقدامات تجاری لازم را انجام بدهند.^۳ بنابراین

۱. مژگان قربانی، «جنگ تجاری بین امریکا و چین: علل و پیامدهای آن»،

فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۰،

ش ۳۵، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۴۱.

۲. همان، ص ۱۳۹.

۳. همان، ص ۱۳۹.

وقتی کشورها برای ضایع شدن کوچکترین حق خود در محیط بین‌المللی واکنش نشان می‌دهند، آیا جمهوری اسلامی نباید نسبت به تحریم‌های چهل ساله و ظالمانه امریکا واکنش نشان دهد؟! جمهوری اسلامی که از صبح پیروزی انقلاب اسلامی تا کنون با ده‌ها تجربه به این نتیجه رسیده است که قدرت‌های سلطه‌گر دوره معاصر با محوریت امریکا به صورت پنهان و آشکار به دنبال نقص حقوق بین‌المللی ملت ایران هستند در نتیجه منطقی‌ترین تصمیم را ایستادگی و حفظ استقلال در مقابل نظام سلطه و اتکا به منابع درونی قدرت می‌بیند.

در همین زمینه به شبهه‌ای که تلاش می‌کند خوانش جمهوری اسلامی از چیستی استقلال را موجب سلب رفاه، آرامش و امنیت جمهوری اسلامی معرفی کند باید گفته شود لازمه رفاه، آرامش و تأمین امنیت برخورداری از مواهب اقتصادی، فناوری و تکنولوژی بین‌المللی است. این مواهب را چه کسانی از جمهوری اسلامی سلب کرده است؟ آیا جمهوری اسلامی این مواهب را پس زده است؟ آشکار است که این مواهب به وسیله قدرت‌های سلطه‌گر از ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی سلب شده است، پس علت اصلی محرومیت ایران از امکانات بین‌المللی بیش از هر چیز نظام سلطه است؛ نظام سلطه که تلاش می‌کند با هژمونیک کردن ارزش‌های غربی، جمهوری اسلامی را وادار به پذیرش ارزش‌های غیر اسلامی کند؛ این در حالی است که ارزش‌هایی که جمهوری اسلامی بر آنها تأکید دارد ارزش‌های صرفاً سیاسی یا مقطعی نیست که سیاستمداران بتوانند آن را نادیده بگیرند. شاید گفته شود

چرا کشورهایی مانند چین و هند و کره جنوبی در همین نظام سلطه به پیشرفت رسیده‌اند، نکته در این است که این کشورها هیچ کدام پرچم دین‌داری را بالا نبرده بودند، به همین دلیل از سوی نظام سلطه قابل پذیرش بودند؛ از سوی دیگر کشورهای مذکور با فرهنگ تلاش و تولید بی‌وقفه توانستند انحصار اقتصادی و تکنولوژی را از دست قدرت‌های غربی خارج کنند، در واقع کشورهایی مانند چین و هند صرفاً در عرصه مادیات با کشورهای غربی تقابل و رقابت داشتند این تقابل در نتیجه به شکوفایی و توسعه اقتصادی کشورهایی مانند چین و هند ختم گردید، اما تقابل اصلی جمهوری اسلامی با نظام سلطه در عرصه معنوی و ارزش‌های دینی است، این همان موضوع مهم یعنی نقض آزادی فرهنگی جمهوری اسلامی در مقیاس نظام بین‌الملل است، شاید جمهوری اسلامی تفسیر عالی دین اسلام را محقق نکرده است اما بالا بردن این پرچم به همین اندازه هم برای نظام سلطه قابل پذیرش نیست، از این روی نظام سلطه اجازه نمی‌دهند مادیات موجود در نظام بین‌الملل که همان مواهب اقتصادی و فناوری هستند به سوی جمهوری اسلامی سرازیر شوند و این همان نقض استقلال جمهوری اسلامی و ملت ایران است، به همین دلیل جمهوری اسلامی تلاش می‌کند مواردی که در آن تحریم شده است را بومی‌سازی کند.

عصاره خواسته غرب این است که جمهوری اسلامی نباید حرف از دین و دین‌داری در دنیای مدرن بزند و اگر می‌خواهد از دین حرف بزند همانند سایر کشورهای اسلامی از یک دین داخلی

و فردی صحبت کند نه از دینی که مدعی جهانی شدن و دخالت در امور بین‌المللی است، در نهایت می‌توان گفت نظام سلطه به دلیل خوانش جهان شمول دین اسلام توسط جمهوری اسلامی ایران، از خوانش استقلال جمهوری اسلامی ایران واهمه دارد؛ بر همین اساس از تمامی ابزارهای سیاسی، فناوری، اقتصادی و نظامی خود علیه جمهوری اسلامی بهره می‌برد.

در نتیجه این بحث می‌توان گفت خوانش جمهوری اسلامی از استقلال در جهان امروز به معنای برخورداری ملت‌ها از حقوق خود در نظام بین‌الملل است. هر ملت و کشوری که به سبب دخالت قدرت‌های سلطه‌گر نتواند به حقوق خود دست یابد مجبور است برای امنیت و بقا خود با اتکا به منابع درونی قدرت خود را تقویت کند. نظام جمهوری اسلامی از جمله نظام‌هایی است که از همان ابتدای شکل‌گیری به وسیله تحریم و تهدید قدرت‌های سلطه‌گر از حقوق بین‌المللی خود در ابعاد سیاسی، اقتصادی و... محروم شده است. بنابراین درک جمهوری اسلامی ایران از استقلال، درکی صحیح مطابق با واقعیت‌های نظام بین‌الملل کنونی است.

مهم‌ترین دلیلی که تعریف جمهوری اسلامی از استقلال مورد هجمه قرار گرفته است این است که جمهوری اسلامی از پذیرش کلیشه‌های نظام سلطه خودداری کرده است. تئورسین‌های نظام سلطه برای حفظ و ادامه هژمونی این نظام تلاش می‌کنند با تنزل اهمیت و جایگاه استقلال، کشورهای مستقل را وادار به پذیرش هژمونی نظام سلطه و پذیرش کلیشه‌های این نظام کنند.

استکبار در صدد آن است که کلیشه‌های مورد نظر خودش را به همه مردم دنیا تحمیل کند؛ هم به آحاد ملت‌ها، هم بالخصوص به مسئولان و مؤثران کشورها؛ یعنی دولت‌ها، نمایندگان مجالس، تصمیم‌گیران، تصمیم‌سازان، به قول خودشان اتاق‌های فکر، به همه اینها می‌خواهند آن کلیشه‌های خودشان را تحمیل کنند و آن را وارد ذهن آنها و فضای ذهنی آنها بکنند. مایلند همه، جهان را از منظر آنها ببینند؛ مفاهیمی را که آنها بر روی آن تکیه می‌کنند، با همان رویکرد آنها، با همان نگاه آنها تشخیص بدهند و بشناسند. این رویکرد رویکرد سلطه‌طلبانه است؛ با این رویکرد سلطه‌طلبانه مفاهیمی را یا جعل می‌کنند یا دست‌کاری می‌کنند و معنا می‌کنند و مایلند همه، طبق معنای آنها این مفاهیم را بفهمند و به‌کار بگیرند و در ادبیاتشان از آنها استفاده کنند.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۶/۱۲، دسترسی در: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30653)
content?id=30653

استقلال و شعار نه شرقی و نه غربی

اگر به تعریفی که پیش از این از استقلال بیان گردید یعنی «حق آزادی ملت و دولت در مقیاس بین‌المللی» توجه کنیم در این صورت شعار نه شرقی و نه غربی جنبه عملیاتی و کاربردی استقلال به حساب می‌آید، یعنی آن حق آزادی در مقیاس بین‌المللی نباید به وسیله شرق و غرب نقص شود. در این شعار منظور از شرق و غرب همه غیریت‌های هویتی جمهوری اسلامی هستند؛ به عبارت دیگر این حق آزادی بین‌المللی نباید توسط هیچ قدرت بیگانه‌ای سلب گردد. برای توضیح بهتر رابطه استقلال با شعار نه شرقی و نه غربی نکات زیر قابل ذکر است:

الف) نه شرقی و نه غربی صرفاً یک مفهوم جغرافیایی نیست
نکته‌ای که باید مورد توجه قرار گیرد اینکه مفهوم «نه شرقی و نه غربی» صرفاً یک مفهوم جغرافیایی نیست، این مفهوم کنایه از گستردگی، کلیت و وسعت است. به کارگیری این کنایه در زبان فارسی نیز رواج دارد که گفته می‌شود فلان قدرت بر شرق و غرب عالم سلطه دارد. قرآن نیز برای نشان دادن کلیت و گستردگی، از مفهوم شرق و غرب استفاده می‌کند. در آیه «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ

فَإَيُّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۱۱۵)، آمده است مشرق و مغرب از آن خداست و به هر طرف رو کنید، خدا آنجاست؛ بنابراین نمی‌توان از این کنایه قرآنی این‌گونه استفاده کرد که خداوند فقط به شرق و غرب تسلط دارد در نتیجه شمال و جنوب خارج از تسلط خدا هستند، از این روی در کنایه شرق و غرب صرفاً بحث جغرافیایی مطرح نیست، بلکه منظور کلیت و تمامیتی است که شرق و غرب ایدئولوژیک، نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را نیز شامل می‌شود.

ب) نه شرقی نه غربی دوره‌ای و زمانمند نیست

فلسفه وجودی این شعار حفظ و عملیاتی کردن استقلال جمهوری اسلامی است، در نتیجه حراست از استقلال منحصر به زمان مشخصی نیست، از این روی تقارن و همراهی تولد انقلاب اسلامی با حضور دو ابر قدرت شرق (شوروی) و غرب (امریکا) به این معنا نیست که این شعار متعلق به زمان پیروزی انقلاب و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی است، البته هنگامی که جهان تبدیل به دو قطب متفاوت شده بود یک طرف کمونیسم با جغرافیا، سیاست، اقتصاد و ایدئولوژی مشخص، در نقطه مقابل لیبرالیسم با جغرافیا، سیاست، اقتصاد و ایدئولوژی منحصر به خود را داشت، در فضای این دو قطبی آشکار شعار نه شرقی و نه غربی به راحتی قابل توصیف و تحلیل بود، پس از فروپاشی شوروی عملاً شرق ایدئولوژی، سیاست و قدرت سلطه‌گرایانه و دخالت‌گونه خود را از دست داد، اما غرب همچنان با ایدئولوژی، سیاست و قدرت

سلطه‌گرایانه در حال سلب حق آزادی ملت‌های آزاده در نظام بین‌الملل است. امروزه بلوک قدرت غرب با رهبری امریکا آشکارا حق آزادی ملت ایران در نظام بین‌الملل و حق بهره‌مندی ملت ایران از اقتصاد و تکنولوژی‌های بین‌المللی را سلب کرده است،^۱ شاهد این ادعا شدیدترین و طولانی‌ترین تحریم‌های ظالمانه قدرت‌های غربی علیه جمهوری اسلامی است، در مقابل شرق و کشورهای شرقی نه تنها به دنبال سلب حقوق بین‌المللی ایران نیستند، بلکه خواهان سیاست تعامل و رابطه دو طرفه با جمهوری اسلامی ایران هستند. پذیرش و عضویت ایران در پیمان شانگهای از مواردی است که ثابت می‌کند کشورهایی مانند چین و روسیه به دنبال سلب حقوق بین‌المللی ایران نیستند. طبیعی است که جمهوری اسلامی با کشورهایی که به دنبال سلطه‌گری نباشند رابطه و تعامل برقرار می‌کند.

پ) نه شرقی و نه غربی نفی تقلیدگرایی از حاکمیت‌های غیر دینی است

یکی از معانی کاربردی مهم شعار نه شرقی و نه غربی، نفی تقلیدگرایی و عدم تبعیت از مبانی، روش‌ها و رویکردهای غیراسلامی است؛ بنابراین اگر در آینده تحولاتی رخ دهد که سلطه‌گری غرب همانند سلطه‌گری شرق از بین برود، در چنین

۱. ر.ک. کامران غضنفری، امریکا و براندازی جمهوری اسلامی، تهران، کیا، ۱۳۸۰.

شرایطی شعار نه شرقی و نه غربی همچنان پا بر جا خواهد ماند؛ چرا که یکی از معنای این شعار عدم تقلید و تبعیت از شیوه‌ها و حاکمیت‌های غیردینی است. همان‌گونه که حضرت امام علیه السلام فرموده‌اند:

تمام انقلاباتی که واقع شده است، یک وابستگی به شرق و غرب داشته است... لکن انقلاب ایران، انقلاب غیروابسته است... نظیر انقلاباتی که در طول تاریخ به دست انبیا انجام می‌گرفت که وابستگی در کار نبود، الا یک وابستگی و آن وابستگی به مبدأ وحی و وابستگی به خدای تبارک و تعالی.^۱

بنابراین با فرض متعادل‌ترین شرایط بین‌المللی نیز، جمهوری اسلامی نگاه منحصر به مفرد خود را دارد و بر اساس آن عمل می‌کند. به تعبیر حضرت امام علیه السلام موفقیت و پیروزی انقلاب در گرو تشکیل نظامی مستقل از الگوهای مادی‌گرایانه شرقی و غربی است: ما اگر توانستیم نظامی بر پایه‌های نه شرقی نه غربی واقعی و اسلام پاک منزه از ریا و خدعه و فریب را معرفی نماییم، انقلاب پیروز شده است.^۲

ت) نه شرقی نه غربی نفی سلطه است

از آشکارترین پیام‌های این شعار نفی سلطه است، منظور از نفی

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۱۵، ص ۱۴۶.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۱۴۲.

سلطه نفی هر مبنا، اصل، روش و رویکرد سلطه‌گرایانه است که موجب نفی استقلال نظام اسلامی می‌گردد. موضوعی که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد تفاوت نفی سلطه با نفی رابطه است. جمهوری اسلامی هیچ‌گاه به دنبال نفی رابطه با کشورهای دیگر نبوده و نیست. رابطه و تعامل با دیگران مورد تأیید منابع دینی، اسناد بالادستی و مورد تأکید رهبران و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی است. در قرآن آیاتی مانند: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَوَلِيكُمُ الظَّالِمُونَ»^۱ (ممتحنه: ۹)، ارتباط با کشورهای غیر متخاصم را تأیید و جامعه اسلامی را به این ارتباط ترغیب می‌کند. اگر به قوانین مرتبط با سیاست خارجی توجه کنیم در این قوانین ارتباط با جهان و کشورهای دیگر به عنوان یک وظیفه دستگاه سیاست خارجی ذکر شده است. برای نمونه در ماده پنجم قانون وظایف وزارت امور خارجه، این قانون، وزارت خارجه را مکلف به زمینه‌سازی ارتباط با کشورهای جهان می‌کند.^۲ همچنین بنیانگذار

۱. «تنها شما را از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه‌هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است.»

۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «قانون وظایف وزارت امور خارجه»، مصوب ۱۳۶۴/۱/۲۰، دسترسی در:

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/91058>

جمهوری اسلامی با انتقاد از کسانی که فرق بین نفی سلطه و نفی ارتباط توجه نمی‌کنند فرموده‌اند:

این معنا که گاهی اهل غرض یا جهّال این حرف را می‌زنند که نباید روابط داشته باشیم از باب این است که یا نمی‌فهمند یا غرض دارند، زیرا تا انسان جاهل یا مخالف با اصل نظام نباشد نمی‌تواند بگوید یک نظام باید از دنیا من عزل باشد... آدم عاقلی که توجه به این مسائل دارد، آدم (عالم) وضعیتش چه جور است. اسلام یک نظام اجتماعی و حکومتی است و می‌خواهد با همهٔ عالم روابط داشته باشد. در زمان صدر اسلام که خود رسول الله ﷺ سفیر می‌فرستادند به اطراف، این حرف را نمی‌زدند.^۱

ث) وضعیت نه شرقی و نه غربی در رابطه با روسیه و چین

با رونق گرفتن ارتباط‌های راهبردی بین ایران و دو کشور قدرتمند و تأثیرگذار یعنی چین و روسیه شاهد هجمه گسترده رسانه‌های غربی و رسانه‌های وابسته آنها هستیم؛ رسانه‌هایی که تا پیش از این شعار نه شرقی و نه غربی را تقبیح می‌کردند و آن را انزواطلبی می‌نامیدند. امروزه نگران شعار نه شرقی و نه غربی شده‌اند. نگرانی این رسانه یک مبدأ دارد و آن کاخ سفید است چرا که ارتباط ایران با کشورهایمانند چین و روسیه سیاست فشار حداکثری امریکا علیه ایران را

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۱۹، ص ۴۱۳.

خنثی می‌کند. هنگامی که توافق‌نامه ۲۵ ساله بین ایران و چین به امضا رسید رئیس‌جمهوری امریکا یعنی جو بایدن در پاسخ به سؤال خبرنگار که پرسید: «آیا نگران مشارکت ایران و چین هستید؟» جو بایدن گفت: «یک سال است که نگران آن هستیم.»^۱ با اندکی تأمل مشخص می‌شود که جو بایدن و سیاست‌گذاران امریکایی نگران از بین رفتن شعار نه شرقی و نه غربی نیستند؛ آنها نگران عدم توفیق در انزوای جمهوری اسلامی ایران هستند. علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی در واکنش به ناراحتی بایدن می‌نویسد:

امضای سند نقشه راه همکاری راهبردی ایران و چین بخشی از سیاست مقاومت فعال است ... نگرانی بایدن کاملاً درست است؛ شکوفایی همکاری‌های راهبردی در شرق، افول امریکا را تسریع می‌کند.^۲

رژیم جعلی اسرائیل طرف دیگری است که از روابط راهبردی ایران با کشورهای چین و روسیه نگران است. «دن شوفتان» رئیس برنامه امنیت بین‌المللی در دانشگاه حيفا سند راهبردی ایران و چین را تهدیدی وجودی برای اسرائیل توصیف کرد. دن شوفتان در روزنامه «اسرائیل هیوم» نوشت:

۱. جامعه خبری تحلیلی الف، «واکنش جو بایدن به توافق ایران و چین»، دسترسی در: <https://www.alef.ir/news/004.html>، ۹ فروردین ۱۴۰۰.

۲. علی شمخانی، «همکاری راهبردی ایران و چین بخشی از سیاست مقاومت فعال است»، دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/03153>، ۹ فروردین ۱۴۰۰.

تهدید استراتژیک علیه اسرائیل ممکن است به ابعادی وجودی تبدیل شود که در ائتلاف جدید ایران و چین نمایان است.^۱

نکته کیدی دیگری که در موضوع رابطه با شرق باید مورد توجه قرار گیرد، انتقال قدرت سیاسی و تکنولوژیک از غرب به شرق است. موضوع انتقال قدرت به شرق به گونه‌ای است که حتی خود امریکایی‌ها هم آینده خود را بر محوریت مهار شرق تنظیم کرده‌اند. علی‌اکبر ولایتی درباره این موضوع می‌گوید:

امریکایی‌ها بارها تصریح کردند که استراتژی آینده‌شان این است که ثقل سیاسی و اقتصادی خودشان را در شرق آسیا و حضور در منطقه ژاپن، چین و کره متمرکز کنند، یعنی آینده اقتصاد دنیا و به تبع آن سیاست دنیا در این منطقه می‌چرخد.^۲

طرفداران سیاست فشار حداکثری امریکا علیه ایران با قدرت رسانه‌ای تبلیغات گسترده‌ای علیه روابط ایران به راه انداختند. دست‌آویز همه آنها، نقض شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی بود. دلسوزی این جماعت برای جمهوری اسلامی همانند

۱. مشرق نیوز، «توافق ایران و چین تهدیدی وجودیتی برای اسرائیل است»، دسترسی در: <https://www.mashregnews.ir/news/119786>، ۱۰ فروردین ۱۴۰۰.

۲. علی‌اکبر ولایتی، «باید نگاه استراتژیک به شرق داشته باشیم»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/001306>، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷.

دلسوزی صدام و کارتر نسبت به اسلام است که حضرت امام علیه السلام با مزاح فرمودند:

اسلام‌شناسی تقریباً رو به تورم است. خوب، صدام هم اسلام‌شناس شده است! آقای سادات هم جزء اسلام‌شناس‌هاست که تشخیص می‌دهد که فلان امر موافق اسلام است، موافق اسلام نیست! اخیراً آقای کارتر هم جزء اسلام‌شناس‌هاست! در یک جلسه‌ای که مسافرت کرده است، گفته است این کارهایی که در ایران، فلان می‌کند این موافق اسلام نیست! خوب معلوم شد که ما اسلام‌شناس داریم که به ابعاد اسلام‌شناسی اضافه می‌شود! فردا بگین^۱ هم اسلام‌شناس می‌شود و با شده است این! هی می‌گویند: موافق اسلام نیست.^۲

هم‌چنان‌که پیش از این ذکر گردید، شعار نه شرقی و نه غربی بر مبنای نفی سلطه است نه به معنای نفی رابطه و تعامل؛ اگر کشوری در شرق یا در غرب قابلیت ارتباط با جمهوری اسلامی داشته باشد و به دنبال براندازی و تهدید منافع جمهوری اسلامی نباشد دلیلی ندارد که جمهوری اسلامی با آن کشور ارتباط نداشته باشد. چین و روسیه از جمله کشورهایی هستند که ارتباط ایران با آنها با اختیار

۱. مناخیم بگین، نخست‌وزیر پیشین رژیم صهیونیستی.

۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۱۵، ص ۱۸۸.

خود ایران و برای منافع ایران است. چین و روسیه همانند امریکا برای براندازی جمهوری اسلامی ایران بودجه اختصاص نداده‌اند و یا سخن از براندازی نمی‌زنند. نکته جالب این است که همین کسانی که از رابطه ایران با شرق نتیجه می‌گیرند که شعار نه شرقی و نه غربی نقص شده است، اما از رابطه ایران با غرب چنین نتیجه‌ای نمی‌گیرند؛ غربی که به سردمداری امریکا از هیچ تلاشی برای براندازی جمهوری اسلامی فروگذاری نکرده است.

رابطه استقلال با پیشرفت

رابطه استقلال با پیشرفت یکی از موارد قابل توجه در جنگ روایت‌ها است. برخی تأکید جمهوری اسلامی ایران بر استقلال را مانع پیشرفت جلوه می‌دهند؛ برای روشن شدن این موضوع لازم است به چند نکته اشاره گردد:

الف) پیشرفت پدیده‌ای چندجانبه است

هرگونه خوانشی از پیشرفت مستلزم نگاه همه‌جانبه به این پدیده انسانی است. کشوری توسعه یافته و پیشرفته است که در ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و اقتصادی پیشرفت متوازنی داشته باشد؛ بنابراین وقتی درباره پیشرفت صحبت می‌کنیم باید توجه داشته باشیم، پیشرفت‌های موردی الگوهای مناسبی برای تقلید نیستند. برای نمونه کشورهای غربی در اقتصاد پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند، اما در عرصه فرهنگ و ارزش‌های انسانی رو به اضمحلال هستند.

با این نگاه جزئی و موردی به پیشرفت مقایسه کشور ایران با کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند امارات، کویت، قطر، عربستان و کشورهای آسیایی چون کره جنوبی، سنگاپور و ژاپن نقل محافل

است که می‌خواهند در استقلال و پیشرفت جمهوری اسلامی شک و شبهه ایجاد کنند. از برج سلطنتی خلیفه در دبی تا برج ساعت در مکه، از سامسونگ کره جنوبی تا سونی ژاپنی‌ها، ابزاری است که اجازه نمی‌دهند ایرانی‌ها توسعه و پیشرفت خود را ببینند. ما نه منکر رشد اقتصادی کشورهایی مانند کره جنوبی و ژاپن هستیم، و نه منکر بلندی برج‌های حاشیه خلیج فارس؛ البته درباره استقلال سیاسی و فرهنگی این کشورها تردید زیاد است. اینکه کره جنوبی از زمان جنگ دو کره میزبان بیش از ۲۰ هزار سرباز امریکایی است، هزینه و مخارج این سربازها بر عهده دولت کره جنوبی است، اگر یک سرباز امریکایی در داخل کره مرتکب جرم شود سیستم قضایی کره جنوبی نمی‌تواند آنها را مجازات کند، این همان کاپیتولاسیونی بود که رژیم پهلوی پذیرفته بود و امام خمینی علیه السلام سایه شوم آن را از سر ملت ایران دور کرد. این برخورد کاپیتالاسیونی امریکایی‌ها نسبت به ژاپن و آلمان هم وجود دارد. امریکا در آلمان بیش از چهل هزار سرباز و ۲۵۰ پایگاه دارد.

همچنین برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به ظاهر در ساخت برج و بارو پیشرفت خوبی داشته‌اند، اما این پیشرفت تا چه میزان اصالت دارد؟ یا این پیشرفت تا چه میزان متکی بر ظرفیت‌های داخلی این کشورهاست؟ آیا با این پیشرفت قادر به حفظ هویت بومی و اسلامی و عزت ملی هستند؟ چرا جهان اسلام نمی‌تواند از ملت فلسطین دفاع کند؛ دلیل این ضعف، قربانی شدن مسائل فرهنگی جهان اسلام ذیل مسائل اقتصادی است. ترویج

استقلال حق السکوتی در جهان اسلام از نمونه‌هایی است که انسانیت را فدای رونق اقتصادی می‌کند. بنابراین وقتی از پیشرفت بحث می‌شود باید به این مورد توجه گردد که پیشرفت یک پدیده چندجانبه است، صرفاً در اقتصاد خلاصه نمی‌شود.

ب) پیشرفت محصول مجموعه علل است

موضوع مهمی دیگری که در موضوع پیشرفت باید مورد توجه قرار گیرد اینکه پیشرفت و توسعه معلول یک علت نیستند، این‌گونه نیست صرفاً روابط خارجی یا سیاست درهای باز موجب پیشرفت گردد؛ اگر صرفاً روابط با امریکا و کشورهای غربی علت پیشرفت می‌بود در این صورت ایران دوره پهلوی باید جزو پیشرفته‌ترین کشورهای جهان می‌بود، چرا که هیچ محدودیتی در رابطه با امریکا و کشورهای غربی نداشت. در زمان ریاست‌جمهوری نیکسون و جerald فورد روابط اقتصادی ایران و امریکا به اوج خودش رسیده بود به گونه‌ای که کسینجر وزیر خارجه دولت وقت امریکا درباره توافقنامه‌های اقتصادی بین ایران و امریکا می‌گوید: «این بزرگترین موافقتنامه از این نوع است که تاکنون بین دو کشور امضا شده است.»^۱ قراردادهای امریکا با ایران یک‌طرفه و ایران به عنوان بازار مصرف محصولات امریکایی در آمده بود؛ برای نمونه امریکا در

۱. ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز، ص ۲۲۲، به نقل از: وحید بهرامی، «اوج روابط ایران و امریکا»، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، دسترسی در: <http://www.iichs.ir/News-> 4780.

سال ۱۳۵۵ با صدور ۸۹ میلیارد ریال و در سال ۱۳۵۴ با صدور ۱۵۸ میلیارد ریال کالا به ایران اولین شریک تجاری و بازرگانی ایران به حساب می‌آمد.^۱ اگر این چنین روابطی ملاک و معیار توسعه و پیشرفت می‌بود، طبیعتاً نباید ملت ایران در اوج رابطه با امریکا، اوج فقر و فلاکت را تجربه می‌کرد. واقعیت این است که پیشرفت و توسعه محصول مجموعه‌ای از علت‌ها است که نمی‌توان آن را به یک علت کاهش داد.

پ) تولید ملی و خلق ثروت، شاخصه اصلی پیشرفت اقتصادی

مجموعه کشورهایی که در زمینه اقتصاد پیشرفت کرده‌اند پیشرفت آنها برآمده از قدرت تولید داخلی و خلق ثروتی است که داشته‌اند. برای نمونه چین به عنوان شاخص‌ترین کشور در حال پیشرفت اقتصادی با قدرت تولید و خلق ثروت داخلی در حال رقابت و پیشه گرفتن از کشورهای غربی است؛ به گفته سریع‌القلم:

کاری که چین انجام داده به طوری که حدود ۶۰ درصد از آنچه مردم امریکا به طور روزانه مصرف می‌کنند در چین ساخته شده است.^۲

۱. روبین باری، جنگ قدرت‌ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۵۵، به نقل از وحید بهرامی، همان.

۲. محمود سریع‌القلم، «چرا اقتصاد برای ما در اولویت نیست؟»، دسترسی در: <https://sariolghalam.com/>، ۱۷ آوریل ۲۰۲۲ م.

طبیعی است کشور چین بدون این حجم از تولید نمی‌توانست به عنوان یک ابرقدرت اقتصادی مطرح گردد، مسئله تولید ملی و خلق ثروت داخلی همان چیزی است که رهبر معظم انقلاب^۱ سال‌ها بر آن تأکید دارند:

من هفده هجده سال قبل به دولتی که در آن زمان سر کار بود و به مسئولان گفتم کاری کنید که ما هر وقت اراده کردیم، بتوانیم در چاه‌های نفت را ببندیم. آقایان به قول خودشان «تکنوکرات» لبخند انکار زدند که مگر می‌شود؟!^۲

نام‌گذاری سال‌های متعدد با عنوان اقتصادی نشان می‌دهند که رهبری نظام و سیاست‌های کلی نظام با آینده‌نگری به دنبال تقویت تولید ملی و خلق ثروت برای تحقق پیشرفت اقتصادی است؛ در واقع می‌توان گفت بزرگترین مانع پیشرفت، بی‌توجهی دولت‌ها به سیاست‌های کلی نظام است. ۳۲ سال از عمر دولت جمهوری اسلامی، سکان اجرایی کشور در اختیار تفکرات اصلاح‌طلبانه بود که متأسفانه با پاک کردن صورت مسئله و عدم توجه به علل اصلی پیشرفت اقتصادی، تصور می‌کنند با صرف ارتباط با غرب می‌توان به پیشرفت و توسعه اقتصادی رسید، این درحالی است که عمده کشورهای جهان با امریکا و غرب رابطه دارند اما در جهان فقط

۱. بیانات امام خامنه‌ای^۱ در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۲/۱/۱، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28210>

کشورهای محدودی موفق به پیشرفت اقتصادی شده‌اند؛ دلیل موفقیت این کشورها، توجه به مؤلفه اصلی قدرت اقتصادی یعنی تولید داخلی و خلق ثروت است.

ت) تأثیر شرایط محیط بین‌الملل بر رابطه استقلال و پیشرفت

یکی از متغیرهای مهم توسعه و پیشرفت، شرایط و محیط بین‌المللی است. برای نمونه شرایط مناسب بین‌المللی نقش تعیین کننده‌ای در پیشرفت اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا مانند، کره جنوبی داشت. با حمایت امریکا از کره جنوبی برای مقابله با جنگ سرد شوروی فرصت استثنایی نصیب کره‌ای‌ها گردید، در دو دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰م، کمک‌های اقتصادی قابل توجهی از امریکا روانه کره جنوبی گردید به گونه‌ای که این کمک‌ها بیش از ۷۰ درصد سرمایه ثابت کره را تشکیل می‌دادند.^۱ توجه به این نکته از آن جهت ضرورت دارد که قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل چگونه به کشورهای در حال توسعه نگاه می‌کنند، نظام جمهوری اسلامی از همان ابتدای شکل‌گیری مورد غضب قدرت‌های حاکم بر محیط بین‌الملل قرار گرفت. امریکا به عنوان یکی از ابرقدرت‌های جهان

۱. احمد نقیب‌زاده و محمدتقی دلفروز، «بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چهارچوب الگوی دولت توسعه‌گرای غیردموکراتیک»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، ش ۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۳۹۴.

کمک زیادی به سرکوب مردم ایران برای جلوگیری از انقلاب اسلامی انجام داد، وقتی نتوانست از وقوع انقلاب جلوگیری کند، تلاش‌های گسترده‌ای برای شکست نظام جمهوری اسلامی به کار گرفت؛ بنابراین هنگام مقایسه ایران با کشورهایمانند کره جنوبی باید به متغیرهای تأثیرگذار محیط بین‌المللی توجه صورت گیرد. نکته اصلی در این است که جمهوری اسلامی شروع کننده نزاع با محیط بین‌الملل نبود، بلکه قدرت‌های جهانی مانند امریکا بودند که اجازه نمی‌دادند حتی این نظام سامان بگیرد تا عملکرد آن را بسنجند. بنابراین در چنین محیطی قبل از اینکه صحبت از راهبرد پیشرفت باشد، همچنان راهبرد بقاء وجود دارد، چرا که پس از چهل سال همچنان امریکا به عنوان ابرقدرت برای تغییر نظام جمهوری اسلامی برنامه دارد و بودجه اختصاص می‌دهد. برخی از دولت‌های جمهوری اسلامی با نادیده گرفتن شرایط محیط بین‌المللی با عنصر مذاکره و رابطه به دنبال رسیدن به توسعه اقتصادی هستند، این در حالی است که طرف مقابل در اصل وجود و بقاء نظام جمهوری اسلامی مشکل دارد. توجه عمده طرفداران رابطه بی‌قید و شرط با امریکایی‌ها این است که نباید با قدرت‌های بزرگ درگیر شد، این در حالی است که اساس این درگیری را قدرت‌های بزرگ با جمهوری اسلامی شروع کرده‌اند. برای نمونه محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه که خود از طرفداران رابطه با

امریکا است می‌گوید: «من فکر نمی‌کنم امریکا هیچ‌گاه ایده تغییر نظام در ایران را کنار گذاشته باشد.»^۱ در نتیجه می‌توان گفت در چنین شرایطی که ابرقدرت جهان آشکارا دشمنی خود را با نظام جمهوری اسلامی اعلام می‌کند و هدف خود را تغییر نظام می‌داند، چگونه می‌توان با نادیده گرفتن استقلال به پیشرفت رسید.

متأسفانه علی‌رغم تجربه‌های متعدد، عده‌ای که ما آن را جریان تحریف استقلال می‌نامیم بدون توجه به واقعیت‌های بین‌المللی، استقلال جمهوری اسلامی را بی‌اهمیت جلود می‌دهند. در ادامه به این جریان می‌پردازیم.

۱. خبرگزاری ایسنا، «تغییر نظام ایران؛ از توهم تا واقعیت»، دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/02109>، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۷.

جریان تحریف استقلال

منظور از جریان تحریف مجموعه عوامل صاحب نفوذی است که برای رسیدن به اهداف خاص، استقلال را آن گونه که می خواهند تحریف می کنند. به طور کلی این جریان سه ضلع دارد که عبارت اند از؛ ضلع آکادمیک، ضلع سیاسی و ضلع رسانه ای. برای روشن شدن ابعاد و قرائت های مختلف از استقلال لازم است این جریان تحریف شناخته شود.

دسته اول: برای پیدا کردن ضلع اول یعنی تحریف کنندگان آکادمیک استقلال کافی است به کتاب ها و مقالات نوشته شده درباره استقلال مراجعه کنید. در این نوشته ها نظریه ها و الگوهای غربی معیار و محک تفسیر استقلال قرار گرفته اند، مثلاً اگر کسی درباره استقلال و سیاست خارجی بنویسد و از تئوری های غربی^۱ استفاده نکند می گویند علمی ننوشته ای؛ می گویند چرا جهان را همان گونه که هست درک نمی کنید؛ مگر نه اینکه اندیشمندان غربی گفته اند جهان را آن گونه که هست دریابید نه آن گونه که

۱. برای آشنایی اجمالی با متفکران روابط بین الملل ر.ک. مارتین گریفیتس، پنجاه متفکر بزرگ روابط بین الملل، تهران، نی، ۱۳۹۳.

می‌خواهید.^۱ اگر برای رد استدلال‌های جریان از قرآن و روایات استفاده شود، می‌گویند که ایدئولوژیک نوشته‌اید. حضرت امام علیه السلام در انتقاد از این رویکرد فرموده‌اند:

تا این نویسندگان ما کتاب‌هایشان به این وضع است که هر مطلبی که مال خود ما هم هست وقتی بخواهند بیان بکنند، استشهاد به قول فلان خارجی می‌کنند، فلان غربی می‌کنند. تا از این وابستگی شماها در نیابید، استقلال پیدا نمی‌کنید.^۲

خوب است در اینجا یاد کنیم از آن مصاحبه خبرنگار غربی که از امام علیه السلام با این مضمون پرسید شما که روابط بین الملل نخوانده‌اید، چگونه می‌خواهید حکومت کنید؟ امام علیه السلام با اعتماد به نفس کامل فرمودند:

ما معادله جهانی و معیارهای اجتماعی و سیاسی‌ای که تا به حال به واسطه آن تمام مسائل جهان سنجیده می‌شده است را شکسته‌ایم... ما خود چهارچوب جدیدی ساخته‌ایم که در آن عدل را ملاک دفاع و ظلم را ملاک حمله گرفته‌ایم... آری با ضوابط شما من هیچ نمی‌دانم و بهتر است که ندانم.^۳

۱. محمود سریع‌القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادیم ائتلاف، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، ص ۱۴.
۲. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۹، ص ۴۶۰.
۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۶۰.

اگر علم سیاست را محصور کنیم در آنچه اندیشمندان غربی می‌گویند، آن وقت اگر بخواهید برایشان استدلال کنید که امیرمؤمنان، علی علیه السلام فرموده‌اند: «كُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا»^۱ یعنی دشمن ظالم باشید و از مظلوم حمایت کنید، مردد می‌شوند و می‌گویند ما باید در زمان حال زندگی کنیم. می‌گوییم مگر مسلمانان فلسطین را در زمانی غیر از زمان حال آواره کردند، مگر کودکان سوری، افغانستانی، یمنی را در همین زمان نمی‌کشند، مگر در همین زمان نبود که در جنگ تحمیلی کشورهای غربی تمام قد از صدام حسین حمایت کردند و سلاح شیمیایی در اختیار او قرار دادند؛ در جواب می‌گویند به هر حال اندیشمندان غربی گفته‌اند اگر ایدئولوژی وارد عرصه بین‌الملل شود، موجب نزاع و درگیری می‌شود. چنان با اطمینان از این دیدگاه دفاع می‌کنند که گویی نظام بین‌الملل کنونی بهشت برین است و همه مسلمانان در نهایت آرامش و امنیت زندگی می‌کنند و نباید با وارد کردن ایدئولوژی این بهشت برین را آشفته کنیم.

با این منطق وقتی می‌خواهند سیاست خارجی جمهوری اسلامی را تحلیل کنند می‌نویسند که اهداف ایدئولوژیک سیاست خارجی ایران عامل اصلی چالش‌های ایجاد شده برای جمهوری اسلامی ایران در منطقه و نظام بین‌الملل است؛ در پی آن نتیجه می‌گیرند که ارزش‌های خودتان را به خارج از کشور نبرید. ما در

۱. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۴۷.

اینجا نمی‌خواهیم به آموزه‌های دینی استدلال کنیم که همه ما نسبت به مسلمانان و شیعیان مظلوم در سراسر جهان مسئولیت داریم.^۱ این طیف از نویسندگان که درستی علم سیاست را محصور در استناد دادن به دانشمندان غربی می‌دانند را ارجاع می‌دهیم به همان دانشمندان غربی که می‌گویند دولتمردان عاقل کسانی هستند که سطح قدرت ملی خود را دائماً افزایش بدهند؛ چرا که هرج و مرج در صحنه بین‌المللی امری طبیعی است و نباید اجازه داد کشورهای رقیب از شما پیشه بگیرند.^۲ همین دانشمندان غربی می‌گویند: «در صحنه بین‌المللی اخلاق، توهم است و قانون به معنای اجماع قدرتمندان است.»^۳

در نظام بین‌المللی که خودشان می‌گویند اخلاق توهم است و قانون به معنای اجماع قدرتمندان است؛ در چنین نظامی که دولت‌های قدرتمند اهداف بین‌المللی خود را بر دیگران تحمیل می‌کنند؛ چگونه می‌توان توصیه کرد که اهداف جمهوری اسلامی نباید از مرزهایش فراتر برود. اگر با این تفاسیر به استقلال نگاه کنیم

۱. نص صریح آیه قرآن که می‌فرماید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء: ۷۵).

۲. محمود سریع‌القلم، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی و پارادایم ائتلاف، همان، ص ۱۳.

۳. همان، ص ۱۴.

چه تضمینی وجود دارد که امنیت ما حتی همان تمامیت ارضی جمهوری اسلامی ایران حفظ شود. همان‌گونه که قدرتمندان تصمیم گرفتند بحرین را از ایران جدا کنند و دولت ملی مصدق را سرنگون کنند، این امکان وجود دارد که تصمیم بگیرند ایران را دوباره تجزیه و جمهوری اسلامی را سرنگون کنند؛ کما اینکه بارها سیاست تغییر نظام جمهوری اسلامی را از تریبون‌های بین‌المللی اعلام کرده‌اند.

وقتی این واقعیت‌ها را کنار هم قرار می‌دهیم نتیجه می‌گیریم اهداف فراملی و گسترش عمق استراتژیک جمهوری اسلامی در خارج از مرزها عین واقع‌گرایی و استقلال است و بهترین روش حفاظت از منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است، اتفاقاً همین سیاست جمهوری اسلامی است که به قدرتمندان نظام بین‌الملل می‌فهماند که قانون به معنای اجماع قدرتمندان نیست و اخلاق در نظام بین‌الملل توهم نیست و جمهوری اسلامی عراق، لیبی و افغانستان نیست که هرگاه قدرتمندان اراده کنند نظام آن را ساقط کنند.

اشکال عمده این تحریف‌کنندگان آکادمیک این است که می‌خواهند استقلال را بر اساس آنچه که اندیشمندان غربی گفته‌اند تفسیر کنند و بر جمهوری اسلامی تطبیق بدهند. به نظر می‌رسد این طیف خواسته یا ناخواسته همانند همان دایه دلسوزتر از مادر به استقلال جمهوری اسلامی ایران آسیب می‌رسانند. مقام معظم رهبری دام‌عزیزه نیز در انتقاد از این ادبیات و نوع تفسیر می‌فرمایند:

این کسانی که سعی می‌کنند اهمیت استقلال یک ملت را - به‌عنوان جهانی شدن و حل شدن و منطبق شدن با جامعه جهانی - از بین ببرند و کم‌رنگ کنند، مقاله می‌نویسند، حرف می‌زنند، اینها هیچ خدمتی نمی‌کنند به این کشور.^۱

دسته دوم: جریان رسانه یا همان ضلع دوم قدرت زیادی در جهت‌دهی افکاری عمومی و تحمیل خواست‌های دشمن به جامعه ایران دارد. رسانه‌های غربی پشتوانه اصلی جریان تحریف علیه جمهوری اسلامی هستند؛ برای نمونه رسانه فارسی زبان صدای آمریکا (VOA) یکی از لیدرهای رسانه علیه ایران است. این رسانه با بودجه‌های میلیاردی به دنبال تحقق اهداف آمریکا در ایران است، به‌گونه‌ای که عدم موفقیت این رسانه صدای سیاستمداران آمریکا را در آورده است. برایان هوک نماینده ویژه دولت آمریکا در امور ایران با انتقاد از این رسانه می‌نویسد:

بخش فارسی صدای آمریکا که از سوی کنگره تأمین مالی می‌شود سال گذشته بیش از ۱۷ میلیون دلار بودجه از پول مالیات‌دهندگان آمریکایی دریافت کرد. اما صدای آمریکا در معرفی آمریکا به ایران با

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری،
۱۳۹۲/۱۲/۱۵، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech>
.content?id=25696

مطالب واقعیت‌محور، قابل اعتماد و موثق ناکام بوده است.^۱

در موضوع روابط راهبردی ایران با کشورهای روسیه و چین، جریان رسانه‌ای با کلیدواژه «نقض استقلال و مستعمره شدن ایران»، شایعه‌پراکنی‌های گسترده‌ای علیه استقلال ایران به راه انداخت. بخشی از تیتورها و روایت‌های جعلی این رسانه‌ها عبارت‌اند از؛ «عقب‌نشینی ایران از حقوق ۵۰ درصدی خود در دریای خزر»،^۲ «تولید واکسن‌های روسی در ایران و ارسال آن به روسیه»، «دفن زباله هسته‌ای روسیه در ایران»، «عدم اجازه برداشت ایران از ۸ حلقه چاه گازی در خزر»، «فروختن جزایر ایران به چین»، «واگذاری بنادر ایران به مدت ۲۵ سال به چین»، «حضور پنج هزار سرباز چینی در ایران»،^۳ در این نوشته هدف از ذکر شایعات و دروغ‌های مذکور، پاسخ‌گویی به آنها نیست چرا که

۱. خبرگزاری تسنیم، «بررسی بودجه‌های رسانه‌ای علیه ایران / ۱۹/۴۴۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ تومان بودجه فقط یک دستگاه پروپاگاندا» امریکا، دسترسی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/2309777>، ۲۹ تیر ۱۳۹۹.

۲. خبرگزاری فارس، «ادعای بی‌سند، BBC و کارشناسش را مجبور به عقب‌نشینی کرد»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/001179>، ۲۵ مرداد ۱۳۹۷.

۳. خبرگزاری فارس، «سنگ‌اندازی در مسیر همکاری ایران و چین؛ از شایعه فروش کیش تا ورود نظامیان»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/001812>، ۱۷ تیر ۱۳۹۹.

همه این موارد پیش از این پاسخ داده شده است؛ هدف نشان دادن برنامه منظم جریان تحریف رسانه‌ای است که تلاش می‌کند استقلال جمهوری اسلامی را زیر سؤال ببرد. این جریان متناسب با فضای پیش آمده علیه استقلال جمهوری اسلامی اقدام می‌کند. در یک زمان تأکید جمهوری اسلامی ایران بر استقلال را افراطی انزوگرایی تفسیر می‌کند و در زمان دیگری دلوپس نقص استقلال جمهوری اسلامی می‌شود.

واقعیت این است که جریان تحریف رسانه‌ای اگر بخواهد می‌تواند بدون سحر و شعبده‌بازی واقعیت‌ها را دگرگون جلوه بدهد. تصور کنید این مفسران رسانه‌ای اراده کنند، استقلال تحریف شده مورد نظر خود را به جای استقلال حقیقی جمهوری اسلامی قرار بدهند، آن وقت درک خواهیم کرد که چگونه بی‌بی‌سی می‌تواند تجزیه بحرین از ایران، تقدیم ارتفاعات آارات به ترکیه، اعطای دشت ناامید به افغانستان و دادن موقعیت اروندرود (شط العرب) به عراق را نشانه اقتدار و استقلال جلوه دهد ولی دفاع مقدس جمهوری اسلامی از ایران را ضد استقلال و نشانه ضعف تفسیر کند. همین رسانه‌ها می‌توانند تشویق کننده امریکا به تحریم ایران را ملی‌گرا و ایران‌پرست معرفی کنند، در مقابل افرادی مثل شهید سپهبد سلیمانی و شهید حججی را ضد ایران و منافع ایران معرفی کنند. بنابراین روایت رسانه‌هایی که با مبانی انقلاب اسلامی مشکل دارند، روایت صحیحی از استقلال جمهوری اسلامی و دستاوردهای انقلاب اسلامی نیست. به تعبیر مقام معظم رهبری (علیه السلام) دستگاه رسانه‌ای و تبلیغاتی دشمنان انقلاب اسلامی

مجری اتاق فکری است که هدف آنها تضعیف باور به استقلال در بین ملت‌ها هستند.

دستگاه‌های تبلیغاتی اینها به کار می‌افتند برای اینکه ملت‌ها را از استقلال روگردان کنند؛ این جور تبلیغ می‌کنند که استقلال سیاسی کشورها یا استقلال فرهنگی و اقتصادی کشورها با پیشرفت کشورها منافات دارد. می‌شنوید این حرف‌ها را، آن کسانی که با تبلیغات جهانی آشنایی دارند، می‌شنوند؛ در دنیا به‌عنوان اتاق‌های فکر، به‌عنوان حرف‌های فیلسوفانه، این مطالب را پخش می‌کنند، کسانی هم در داخل کشورها - از جمله داخل کشور ما - همین حرف‌ها را از طرف آنها منتشر می‌کنند، که یک کشوری اگر بخواهد در مجموعه کشورهای پیشرفته دنیا قرار بگیرد، چاره‌ای ندارد جز اینکه از میل استقلال‌خواهی فرو بکاهد، میل به استقلال را در خود کم کند؛ و الا با هم نمی‌سازد که یک کشوری بخواهد مستقل باشد، بخواهد صرفاً بر روی منافع خود تکیه بکند، و در عین حال جزو منظومه پیشرفت جهانی هم قرار بگیرد. خب، این حرف حرف کاملاً غلط و ساخته‌وپرداخته کسانی است که با استقلال کشورها مخالفند.^۱

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۲/۱۱/۱۹، دسترسی در: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25260)
content?id=25260

دسته سوم: یعنی جریان سیاسی نقش قابل توجهی در تحریف ارزش‌ها و نادیده گرفتن دستاوردهای انقلاب اسلامی دارد. برخی از این سیاستون که زُبدگان روزگار در تغییر موضع هستند، گاه برای رسیدن به اهداف سیاسی خود در استقلال جمهوری اسلامی شک و شبهه ایجاد می‌کنند. این سیاستون که معمولاً با هم می‌آیند و با هم می‌روند، به شدت نسبت به یکدیگر احساس تکلیف می‌کنند. گاه تکلیف چنان بر دوش آنها سنگینی می‌کند که حاضرند نردبانی که بر آن بالا رفته‌اند را بشکنند گویی نمی‌دانند نردبانی که بر آن پا گذاشته‌اند و تبدیل به رئیس، وزیر و مدیر شدند از جسم و جان بیش از سیصد هزار شهید ایرانی ساخته شده است. در چیره‌دستی این جماعت همین بس که می‌توانند تبدیل به مؤمنان خدای جوی شوند و خیمهٔ امام حسین (ع) را آتش بزنند،^۱ یا می‌توانند در تفسیر عدالت بر خوارچ پیشه بگیرند.^۲

این زُبدگان سیاست متناسب دوره‌ای که در آن قرار دارند، استقلال را تفسیر می‌کنند. اگر در زمانی که قدرت را در دست دارند دربارهٔ استقلال سؤال کنید، می‌گویند استقلال همان است که ما

۱. میرحسین موسوی یکی از همان سیاستمدارانی است که در فتنهٔ ۱۳۸۸، رهبری فتنه علیه همان ساختارهایی که او رشد داده بودند را بر عهده داشت. موسوی در بیانیه‌ای، فتنه‌گرانی که به مقدسات مردم و مجلس امام حسین (ع) توهین کرده بودند را امت خداجو خطاب کرد.

۲. احمدی‌نژاد سیاست‌مدار دیگری است که با نردبان انقلاب بالا رفت و پس از اتمام دورهٔ قدرت، ساختارهایی که او را رشد داده‌اند را به فساد متهم کرد.

انجام می‌دهیم؛ اما در سال‌هایی که در قدرت نیستند، تفسیرشان از استقلال، تفسیر قمر در عقرب است. به هر حال با توجه به سرعت تغییر این طیف و احساس مضاعف تکلیفی که برخی از اینها نسبت به یکدیگر دارند، نمی‌توان به تفسیری که این جماعت درباره استقلال ارائه می‌دهند اعتماد کرد. شاخصه اصلی این طیف برای تفسیر استقلال این است که وابستگان به هر دولت و حزب برنامه و سیاست‌های دولت و حزب دیگر را در تنافی با استقلال تفسیر می‌کنند.

به همین دلیل این طیف از مفسران استقلال همانند همان دایه‌های دلسوزتر از مادر به استقلال جمهوری اسلامی ایران آسیب می‌رسانند. تجربه نشان داده است اغلب این افراد بیش از آنکه درد استقلال داشته باشند، درد سیاست و رسیدن به قدرت دارند.

تحریف‌کنندگان استقلال برای ایجاد شک و شبهه در استقلال جمهوری اسلامی ایران، برچسب‌های متعددی به استقلال کشور وارد می‌کنند. یکی از برچسب‌های که این جماعت به استقلال جمهوری اسلامی می‌زنند، برچسب انزواطلبی است. در ادامه نسبت به این تصور اشتباه که استقلال‌طلبی را به انزواطلبی تفسیر می‌کند می‌پردازیم.

استقلال یا انزوا

عده‌ای علاقمندند تا اندیشه استقلال‌طلبی جمهوری اسلامی را به انزوای طلبی تفسیر کنند. شبهه انزوای طلبی این گونه طرح می‌شود که خوانش جمهوری اسلامی از استقلال موجب انزوای ایران شده است. این شبهه بیشتر در زمینه اقتصادی^۱ و سیاسی به چشم می‌خورد. واقعیت این است که با اندک تأملی در معنا و مفهوم استقلال، متوجه می‌شویم که اساساً استقلال در هر زمینه‌ای یک اقدام هدفمند برای خروج از انزوا است. مهم‌ترین ویژگی کشورهای مستقل این است که با حفظ اصول و ارزش‌های خود به دنبال مشارکت فعال و هدفمند در عرصه‌های بین‌المللی هستند.

جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر اصول و ارزش‌های اسلامی ایرانی حضور و نقش تأثیرگذاری در روابط بین‌الملل ایفا کرده است. با توجه به ارزش‌های دین اسلام، جمهوری اسلامی نمی‌تواند تمامیت‌خواهی و سلطه‌طلبی قدرت‌های غربی در عرصه

۱. ر.ک. ایوالیلا پسران، مبارزه ایران برای استقلال اقتصادی، ترجمه زهرا عبدالمحمدی و مهسا کریمی، تهران، نهادگرا، ۱۳۹۹.

بین‌الملل را بپذیرد، چون تمامیت‌خواهی قدرت‌های غربی را نمی‌پذیرد، محکوم به انزوای طلبی می‌شود. تمامیت‌خواهی یعنی یک محور وجود داشته باشد و دیگران حول آن فعالیت داشته باشند. اگر این محوریت پذیرفته نشود گفته می‌شود فلان کشور سیاست انزواطلبی را در پیش گرفته است؛ اگر دقت کنیم خواهیم دید که در اینجا انزوای طلبی یعنی نپذیرفتن مرکزیت غرب به عنوان قبله قدرت و مرکز تصمیم‌گیری؛ واقعیت این است که اگر ایران مصرف‌کننده خوبی برای کالاهای غربی و مجری خوبی برای اجرای سیاست‌های غرب باشد کشوری مستقل شناخته می‌شود در غیر این صورت محکوم به انزوای طلبی است، و این حکایت جمهوری اسلامی با بلوک قدرت غربی است.

واقعیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نشان می‌دهد که ایران به رهبری امام خمینی (ره) از حاشیه‌نشینی و ابزارگونی بیرون آمده است و هیچ‌گاه سیاست انزوای طلبی در پیش نگرفته است. اگر سیاست جمهوری اسلامی سیاست انزوای طلبی بود، طبیعتاً نباید حساسیت قدرت‌های غربی را بر می‌انگیخت؛ پس نمی‌توان گفت ایران راه انزوا در پیش گرفته است. این چیزی است که رهبر انقلاب اسلامی (ره) هم بر آن تأکید دارند و این‌گونه استقلال را تعریف می‌کنند:

استقلال یعنی یک کشوری مداخله‌گر را بشناسد، با آن مقابله کند و در مقابل آن بایستد. استقلال به معنای بد اخلاقی کردن با همه دنیا نیست؛ استقلال به معنای

مقابله با آن قدرتی است که می‌خواهد مداخله کند، می‌خواهد دستور بدهد، می‌خواهد حیثیت و شرف یک ملت را برای منافع خود خرج کند؛ این معنای استقلال است.^۱

بنابراین اگر جمهوری اسلامی ایران می‌خواست منزوی و منفعل باشد بر همان پاشنه می‌چرخید که رژیم پهلوی آن را می‌چرخاند. توجه به اسناد بالادستی و سیاست رهبران انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی انزواطلب نیست.

الف) اسناد بالادستی

توجه در اسناد بالادستی نشان می‌دهد که سیاست و برنامه‌های جمهوری اسلامی ایران در تمامی عرصه‌ها مبتنی بر مشارکت فعال و رابطه با همه کشورهای به جز رژیم اشغالگر اسرائیل تعریف شده است. برای نمونه ماده ۵ قانون وظایف وزارت امور خارجه، مسئولان این نهاد را مکلف می‌کند تا زمینه‌های لازم برای مشارکت فعال جمهوری اسلامی را فراهم کنند:

وزارت امور خارجه مکلف است به منظور ایجاد زمینه‌های لازم برای عقد قراردادها، عهدنامه‌ها، موافقتنامه‌ها و مقاوله‌نامه‌های دولت جمهوری اسلامی

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۹۲/۱۱/۱۹، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=25260>

ایران با کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی اقدامات لازم را به عمل آورد.^۱

همچنین در سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز بندهای متعددی درباره مشارکت فعال و هدفمند وجود دارد مانند:

«تقویت امنیت و اقتدار ملی با تکیه بر رشد اقتصادی، مشارکت سیاسی و تعادل منطقه‌ای» (بند: ۱۴)،

«جهت‌گیری روابط خارجی و اتخاذ دیپلماسی فعال برای گسترش همکاری و حضور کارآمد در مجموعه‌ها و معاهدات منطقه‌ای و بین‌المللی» (بند: ۱۹)،

«توسعه همکاری‌های همه‌جانبه با کشورهای دوست، منطقه و اسلامی و مشارکت بین‌المللی برای حفظ صلح» (بند: ۲۰)، «تحقق رقابت‌پذیری اقتصاد کشور در سطح بازارهای داخلی و خارجی» (بند: ۲۸)،

«ایجاد سازوکارهای انگیزشی برای توسعه صادرات غیرنفتی و رفع موانع تولید قابل رقابت در عرصه بازارهای جهانی» (بند: ۳۵)، «سازماندهی فضای ملی، ایجاد تعادل منطقه‌ای و تقویت نقش منطقه‌ای کشور، با بهره‌گیری از قابلیت‌ها و مزیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی سرزمین، با هدف

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «قانون وظایف وزارت امور خارجه»، همان.

ارتقای جایگاه بین‌المللی کشور» (بند: ۴۷).^۱

مهم‌ترین قیودی که در قانون اساسی نسبت به سیاست و اقتصاد آمده است، جلوگیری از سلطه بیگانگان بر سیاست و اقتصاد کشور است. اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی این‌گونه بیان‌کننده موضع استقلال‌طلبی جمهوری اسلامی است:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

همچنین در موضوع اقتصاد در بند نه اصل چهل سه یکی از قیود: «جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور»،^۲ است؛ بنابراین نباید نفی سلطه را به انزوا معنا کنیم. نفی سلطه، نص صریح قرآنی است «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) که عمل به آن تضمین‌کننده حیات عزتمندانه جامعه اسلامی است. به همین دلیل جمهوری اسلامی با صراحت در قانون اساسی خود بیان می‌کند:

۱. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، «سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز»، دسترسی در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/132299>، ۱۲ آبان ۱۳۸۲.

۲. قانون اساسی، اصل چهل و سه، بند ۸.

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.^۱

ب) دیدگاه رهبران انقلاب اسلامی

توجه به سیاست و بررسی دیدگاه‌های رهبران انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که در اندیشه رهبران انقلاب اسلامی جایی برای انزوا و انفعال وجود ندارد؛ تفکری که خود را در سرنوشت امت اسلامی سهیم می‌داند، اساساً نمی‌تواند منزوی و منفعل باشد؛ تفکری که تحت هیچ شرایطی ظلم را نمی‌پذیرد، نمی‌توان آن را منزوی و منفعل نامید.

در موضوع اقتصاد، تئوری اقتصاد مقاومتی در عین پویایی و برون‌نگری بر حفظ استقلال کشور تأکید می‌کند. در سیاست‌های ابلاغی اقتصاد مقاومتی از سوی رهبر انقلاب اسلامی (عجله الله تعالی فرجه) آمده است:

اقتصاد متکی به دانش و فناوری، عدالت بنیان، درون‌زا و برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق سازد و الگویی

۱. همان، اصل یکصد و پنجاه و چهارم.

الهام بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد.^۱

مهم ترین شاخصه اقتصاد مقاومتی این است که به تعبیر مقام معظم رهبری (عجله): «خواهد توانست در جهانی که مخاطرات و بی اطمینانی های ناشی از تحولات خارج از اختیار، مانند بحران های مالی، اقتصادی، سیاسی و ... در آن رو به افزایش است»^۲ استقلال کشور را حفظ کند، و البته ایشان تأکید کردند که: «معنای اقتصاد مقاومتی، محصور شدن و زندانی شدن در داخل کشور نیست.»^۳ علاوه بر رهبران انقلاب رویه دولت های روی کار آمده در جمهوری اسلامی نشان می دهد که قدرت انعطاف و تعامل سازنده با دنیا در نظام جمهوری اسلامی وجود دارد؛ برای نمونه آیت الله رئیسی در سخنرانی خود در دومای روسیه از مفهوم تعامل حداکثری با دنیا سخن می گوید:

ایران به دنبال «تعامل حداکثری» با همه کشورهای جهان، بر مبنای شکل دهی فزاینده به یک «جامعه جهانی متمدن» است.^۴

۱. ابلاغ سیاست های کلی «اقتصاد مقاومتی»، ۱۳۹۲/۱۱/۲۹، دسترسی در:

<https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=25370>

۲. همان.

۳. بیانات امام خامنه ای (عجله) در دیدار با مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38975>

۴. پایگاه اطلاع رسانی ریاست جمهوری، «متن کامل سخنان آیت الله سید ابراهیم

رئیی در دومای روسیه»، دسترسی در: <https://www.president.ir/fa/134028>

۳۰ دی ۱۴۰۰.

بنابراین نه قانون اساسی جمهوری اسلامی و نه در اندیشه رهبران و کارگزاران انقلاب اسلامی نمی‌توان بر استقلال جمهوری اسلامی برچسپ انزوایی زد؛ بر عکس استقلال مد نظر جمهوری اسلامی مبتنی بر عقلانیتی است که در آن اولویت با تأمین منافع ملی است.

تفسیر دیگری که از استقلال ارائه و بر علیه جمهوری اسلامی استفاده می‌شود این است که در جهان امروز استقلال به معنای وابستگی متقابل است. در ادامه به این وابستگی متقابل و ارتباط آن با استقلال اشاره می‌کنیم.

استقلال یا وابستگی متقابل

برخی برای به چالش کشیدن استقلال جمهوری اسلامی ایران می‌نویسند در دنیای امروز، استقلال آن معنای گذشته را ندارد و استقلال در جهان امروز به معنای وابستگی متقابل است.

برای درک نسبت استقلال با وابستگی متقابل لازم است شناخت درستی از مفهوم «وابستگی متقابل» داشته باشیم. اصل در نظریه وابستگی متقابل که رابرت کوهن و جوزف نای از بنیانگذاران آن به حساب می‌آیند بر این است که جهان در حال دگرگونی از حالت تخصم و رویارویی به سمت وابستگی متقابل است. این نظریه در تلاش است تا نشان دهد در جهان امروز استراتژی پیوند به جای استراتژی تحمیل و زور قرار گرفته است. بر اساس نظریه وابستگی متقابل دولت‌ها و قدرت نظامی تنها ابزار مفید و اثرگذار روابط بین‌الملل نیستند، بلکه بازیگران غیردولتی و ابزارهای غیرنظامی نقش تعیین‌کننده‌ای در روابط بین‌الملل دارند. بر خلاف نظریه رئالیسم^۱

۱. نظریه‌ای که روابط بین‌الملل را بر اساس تخصم، تعارض، تضارب و رویارویی توضیح می‌دهد، در این نظریه زور و قدرت نظامی مهم‌ترین ابزار پیشبرد اهداف حکومت‌ها در نظام بین‌الملل به حساب می‌آید.

در نظریه وابستگی متقابل روابط بین الملل سلسله‌مراتبی نیست که دولت‌ها در آن نقش کلیدی ایفا کنند.^۱ بلکه روابط بر اساس منابع توزیع شده در سطح جهان و شبکه گسترده همکاری‌های دولتی، فرادولتی و فراملی شکل می‌گیرد. در تعریف وابستگی متقابل آمده است:

وابستگی متقابل اصطلاح گسترده‌ای است و اشاره به موقعیتی دارد که مشخصه اصلی این موقعیت، تأثیر متقابل کشورها یا بازیگران کشورهای مختلف است.^۲

تعریف دیگری که بیشتر جنبه اقتصادی دارد میزان حساسیت و اثرپذیری اقتصاد دو طرف نسبت به یکدیگر را معیار وابستگی متقابل می‌داند. بر اساس این تعریف در صورتی که حساسیت یک طرفه باشد وابستگی متقابل از بین می‌رود و تبدیل به وابستگی اقتصادی می‌شود، همچنین در تعریف دیگری وابستگی متقابل شامل رابطه‌ای می‌شود که گسست این رابطه هزینه زیادی برای طرفین داشته باشد در صورتی که با گسست وابستگی فقط یک طرف آسیب ببیند، چنین رابطه وابستگی متقابل نیست.^۳ بنابراین برای تحلیل رابطه استقلال با وابستگی متقابل باید به مفاهیم اصلی

۱. رابرت کپهانه، «نهادهای بین‌المللی: آیا وابستگی متقابل کارساز است»،

ترجمه پیروز ایزدی، راهبرد، ش ۱۷، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۸.

۲. میکائیل وحیدی راد، «نظریه وابستگی متقابل و کاربست آن در تاریخ

معاصر ایران»، خردنامه، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۰۷.

۳. همان.

نظریه وابستگی متقابل شناخت پیدا کنیم، درباره مفاهیم بنیادین وابستگی متقابل آمده است: «مفاهیم بنیادین وابستگی متقابل را می‌توان شامل وابستگی متقابل، قدرت، حساسیت، آسیب‌پذیری، هزینه، تقارن و عدم تقارن دانست.»^۱ این مفاهیم نشان می‌دهند که برای تحلیل رابطه بین استقلال و وابستگی متقابل لازم است به فرق بین وابستگی متقابل با وابستگی یک‌جانبه، فرق بین ارتباط متقابل با وابستگی متقابل و درجه وابستگی توجه گردد. خود نظریه‌پردازان وابستگی متقابل یعنی نای و کوهن متوجه نقص‌ها و کمبودهای این نظریه شدند و برای تکمیل آن از مفهوم «وابستگی متقابل پیچیده» استفاده کردند، تا نقش مجاری چندگانه دولتی، فرادولتی و فراملی را در کنار فقدان سلسله‌مراتب ثابت سیاسی در نظام بین‌الملل توضیح دهند. کوهن و نای به طور خاص بر پیامدهای منفی و آسیب‌پذیری طرف ضعیف در وابستگی متقابل نامتقارن در موضوع اقتصادی تأکید می‌کنند، از نظر آنها در چنین شرایطی وابستگی متقابل لزوماً فرجام خوش‌بینانه‌ای ندارد.^۲

با همه تبلیغاتی که نسبت به نظریه وابستگی متقابل می‌شود، تجربه تاریخی و واقعیت‌های میدانی نشان می‌دهد همچنان که نای و کوهن معترفند نزاع‌ها و جنگ‌های بین‌المللی از تصمیمات

۱. سید جلال دهقانی فیروزآبادی و همکاران، «روابط هند و امریکا از منظر وابستگی متقابل»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، س ۷، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۷۴.
۲. همان، ص ۷۷.

استراتژیک پیروی می‌کند، وابستگی متقابل در چنین شرایطی نمی‌تواند از وقوع جنگ و نزاع جلوگیری کند. منتقدان نظریه وابستگی متقابل معتقدند جنگ جهانی اول زمانی رخ داد که کشورها به میزان قابل توجهی از وابستگی رسیده بودند در این جنگ کشورها به دنبال بهره‌برداری از شرایط وابستگی نامتقارن موجود بودند.^۱ موضوع دیگری که خوش‌بینی به نظریه وابستگی متقابل را با تردید مواجه می‌کند عدم کاهش تنش‌ها در نظام بین‌الملل علی‌رغم وابستگی‌های متقابل است. جنگ بین روسیه و اوکراین نمونه روشن آن است، وابستگی پیچیده و متقابل اقتصاد روسیه با اروپا مانع از حمله روسیه به اوکراین نشد؛ همچنین وابستگی شدید اروپا به گاز و منابع انرژی روسیه مانع تحریم و تقابل کشورهای اروپایی با روسیه نشد.

با توضیحات ذکر شده مشخص می‌شود که اساساً وابستگی متقابل زمانی معنا پیدا می‌کند که پای استقلال در میان باشد. اگر دو یا چند کشور مستقل وجود نداشته باشد نمی‌توان از وابستگی متقابل سخن گفت؛ بنابراین استقلال پدیده‌ای غیر از وابستگی متقابل است و وجودی مستقل از مفهوم وابستگی دارد. از این روی برای تحلیل استقلال جمهوری اسلامی و رابطه آن با وابستگی متقابل لازم است به حداقل معنای وابستگی متقابل توجه صورت گیرد. حداقل معنا این است که امنیت دو کشور یا دو مجموعه متأثر

۱. همان.

از یکدیگر باشد؛ یعنی هرگونه ناامنی و خلل در یک مجموعه، در مجموعه دیگر تأثیرگذار باشد. در عرصه اقتصادی وابستگی متقابل زمانی معنا پیدا می‌کند که دو طرف در تولید و مصرف به میزانی از هم طرازی رسیده باشند، به عبارت دیگر در تراز صادرات و واردات در یک حالت منطقی قرار داشته باشند؛ اگر چنین حالتی وجود داشته باشد طبیعی است که دو مجموعه به یکدیگر نیازمند هستند و امنیت اقتصادی آنها با یکدیگر مرتبط شده است.

در شرایطی که یک کشور مصرف کننده صرف باشد، در چنین حالتی وابستگی یک طرفه است و معنای متقابل خود را از دست می‌دهد. اگر منصفانه به مؤلفه‌های اقتصادی که از رژیم پهلوی برای انقلاب اسلامی به ارث گذاشته شد نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که کشور ما در یک حالت وابستگی شدید قرار داشت. تنها رابطه اقتصادی کشور ما با اقتصاد جهانی، عرضه نفت و موارد خام معدنی بود؛ بنابراین کشور ما سهمی در تولید و وابسته کردن طرف‌های خارجی نداشت و این روند پس از انقلاب در حال ترمیم است اما هنوز به میزانی نرسیده است که بتوان مدعی شد به وابستگی متقابل منجر شده است. با چنین اقتصادی که در قدرت تولید و مصرف آن توازن منطقی وجود ندارد، نمی‌توان مدعی وابستگی متقابل شد.

شبهه‌ای که در اینجا مطرح می‌شود این است که سیاست‌های استقلال طلبانه جمهوری اسلامی مانع پیشرفت و تقویت قدرت اقتصادی جمهوری اسلامی شده است؛ در پاسخ به این شبهه باید

یادآور شویم تقویت قدرت اقتصادی یعنی تقویت تولید، تقویت تولید هم از مسیر تکنولوژی محقق می‌شود، چگونه باید به این تکنولوژی می‌رسیدیم؛ طبیعی است که باید از طریق بازار جهانی به این تکنولوژی می‌رسیدیم که از همان صبح انقلاب اسلامی کشور ما را تحریم کردند.

یک راه دیگر این بود که در داخل کشور از صفر شروع می‌کردیم. چنین سیاستی بسیار زمان‌بر و هزینه‌بر است. واقعیت این است که برای استفاده از راه اول یعنی استفاده از بازار جهانی، مخالفان جمهوری اسلامی یعنی همان امریکا و کشورهای غربی برای تحریم ایران سنگ تمام گذاشتند و آپارتاید صنعتی و تکنولوژیک به راه انداختند.

جمهوری اسلامی ایران چاره‌ای نداشت در نیازهای کلیدی از راه دوم یعنی ساخت و تولید داخل استفاده کند؛ از این روی در برخی موارد و موضوعات مانند صنایع دفاعی و نظامی، پزشکی و دارویی، هسته‌ای و نانو تکنولوژی در سطح کشورهای پیشرو دنیا قرار گرفت. دقیقاً در همین زمینه‌ها شاهد شکل‌گیری وابستگی متقابل هستیم. برای نمونه در زمینه هسته‌ای امروز قدرت‌های برتر هسته‌ای با جمهوری اسلامی احساس وابستگی متقابل می‌کنند، یعنی امنیت‌شان با امنیت جمهوری اسلامی گره خورده است؛ به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی در زمینه صنعت هسته‌ای مصرف‌کننده صرف نیست و نقش قابل توجهی در تولید دارد، طبیعی است که قدرت‌های جهانی نمی‌توانند چنین کشوری را

نادیده بگیرند؛ دقیقاً این همان راهی است که باید در سایر مؤلفه‌های اقتصادی کشور طی شود و اقتصاد جمهوری اسلامی به مرحله‌ای از توسعه و پیشرفت برسد که طرف مقابل به آن نیاز داشته باشد و نتواند آن را نادیده بگیرد. اگر کشور ایران به چنین مرحله‌ای برسد می‌توان از نسبت استقلال با وابستگی متقابل در موضوعات اقتصادی صحبت کرد در غیر این صورت با تبدیل شدن به بازار مصرف قدرت‌های جهانی، هیچ‌گونه وابستگی متقابلی به دست نمی‌آید و برعکس جمهوری اسلامی ایران ابزار مناسبی برای تحریم و تهدید دشمن خواهد بود، دقیقاً این همان کاری است که امروز غرب با اقتصاد جمهوری اسلامی انجام می‌دهد^۱ و به راحتی آن را تحریم می‌کند و مردم ایران را تحت فشار قرار می‌دهد. در نهایت می‌توان گفت خوانش‌های سطحی و غیرواقع‌بینانه از وابستگی متقابل کشور را با چالش‌ها و آسیب‌های بلندمدتی مواجهه می‌کند که حضرت امام علیه السلام در وصیت‌نامه خود نسبت به آن هشدار داده است:

وصیت من به وزرای خارجه در این زمان و زمان‌های بعد
آن است که مسئولیت شما بسیار زیاد است، چه در
اصلاح و تحول وزارتخانه و سفارتخانه‌ها؛ و چه در

۱. «دشمن ما اتاق جنگ را برده است در وزارت خزانه‌داری؛ اتاق جنگ علیه ما به جای وزارت دفاع، وزارت خزانه‌داری آنها است» (بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌السلامه در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۷/۳/۲، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39655>).

سیاست خارجی حفظ استقلال و منافع کشور و روابط حسنه با دولت‌هایی که قصد دخالت در امور کشور ما را ندارند. و از هر امری که شائبه وابستگی با همه ابعادی که دارد به طور قاطع احتراز نمایید و باید بدانید که وابستگی در بعض امور هرچند ممکن است ظاهر فرینده‌ای داشته باشد یا منفعت و فایده‌ای در حال داشته باشد، لکن در نتیجه، ریشه کشور را به تباهی خواهد کشید.^۱

بنابراین مقدمه رسیدن به هرگونه وابستگی متقابل تقویت مؤلفه‌های قدرت از جمله تولید و ارتقاء ظرفیت اقتصاد مولد است که نسخه رسیدن به این مرحله بیش از هر چیز در داخل کشور است. در نتیجه می‌توان گفت استقلال با همه ارتباطی که با وابستگی متقابل دارد همانند منزلتی بی‌پایان است که در طول تاریخ جوامع انسانی برای به دست آوردن، ارتقاء و حفظ آن تلاش کرده‌اند. در ادامه استقلال به مثابه منزلتی بی‌پایان را توضیح می‌دهیم.

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۲۱، ص ۴۲۷.

استقلال منزلتی بی‌پایان

یکی از شبهات موضوع استقلال این است که استقلال متعلق به زمانی است که کشورها در حالت استعمار قرار دارند، در نتیجه پس از استعمارزدایی مفهوم استقلال و تلاش برای استقلال معنایی ندارد. بر اساس این نگاه استقلال محدود می‌شود به جنگ‌های استقلال و پس از آن کشورها نباید از استقلال صحبت کنند چرا که استقلال معنا و کارکرد خود را از دست داده است.

برای پاسخ به این نگاه حداقلی در موضوع مهمی چون استقلال لازم است به این واقعیت توجه کنیم که امروزه مستقل‌ترین کشورها و قدرتمندترین کشورهای جهان همچنان به استقلال خود به مثابه یک امر ضروری و راهبردی نگاه می‌کنند. کشورهایی مانند آمریکا، چین، روسیه و سایر قدرت‌های مستقل در نظام بین‌الملل همواره در سیاست‌ها و رفتارهای خود به موضوع استقلال به عنوان یک اصل ثابت توجه دارند؛ برای نمونه شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در نشستی که با همتای امریکایی خود یعنی جو بایدن داشت نسبت به دخالت آمریکا در موضع تایوان به رئیس‌جمهور آمریکا هشدار داد که دخالت کردن در موضوعات مرتبط با استقلال چین

همانند بازی کردن با آتش است. رئیس‌جمهوری چین این‌گونه به رویکرد دخالت‌گرایانه امریکا هشدا می‌دهد که: «این رویکردی بسیار خطرناک است که بازی با آتش محسوب می‌شود.»^۱ پس استقلال همچنان مهم است حتی برای کشورهایی که جزو ابرقدرت‌های جهان به‌شمار می‌روند. همچنین در مسائل اقتصادی تلاش کشورها برای مقابله با سلطهٔ ارزهای خارجی روی دیگر استقلال است. وقتی کشورها با سلطهٔ دلار مقابله می‌کنند یعنی نگران استقلال اقتصادی خود هستند.

با توجه به واقعیت‌های جهان امروز و حساسیت کشورها به موضوع استقلال نمی‌توان پیروزی در جنگ‌های استقلال را به مثابه پایان یافتن موضوع استقلال در نظر گرفت، پیروزی در جنگ‌های استقلال اولین گامی است که کشورهای مستعمره برای رهایی از چنگ استعمارگر بر می‌دارند و این اتفاق به معنای استقلال کامل نیست؛ به تعبیر مقام معظم رهبری (عج) استقلال سیاسی اولین گام استقلال است:

البته استقلال هم مراتبی دارد که اوّل آن، استقلال سیاسی است. استقلال سیاسی آسان‌ترینش است.

۱. یورونیوز، «نشست مجازی سران امریکا و چین؛ هشدار شی جین‌پینگ: در موضوع تایوان با آتش بازی نکنید»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/us-china-leaders-virtual-summit-xi-jinping-warns-biden-not-play-with-fire-taiwan>، ۱۶ نوامبر ۲۰۲۱ م.

یعنی حکومتی به وجود آید که به قدرت‌ها، وابسته نباشد.^۱

بنابراین استقلال سیاسی اولین گام برای رسیدن به منزلت حقیقی ملت ایران بود. نظام جمهوری اسلامی هر چند گام‌های بزرگی در راه استقلال برداشته است و از سلطهٔ سیاسی و نظامی بیگانه خارج شده است، اما همچنان برای رسیدن به آرمان‌ها و منزلت متناسب با جایگاه ملت ایران فاصله دارد. مقام معظم رهبری (علیه‌السلام) برای نشان دادن حرکت تکاملی استقلال از مفهوم «صیروت دائمی» استفاده می‌کنند:

در مسیر انقلاب یک صیروت دائمی‌ای وجود دارد که این صیروت دائمی، به تدریج آن آرزوهای بزرگ را، آن ارزش‌های والا را، آن آرمان‌ها را در جامعه تحقق می‌بخشد.^۲

در منطق جمهوری اسلامی استقلال صرفاً به معنی رهایی از سلطه نیست؛ استقلال ابعاد گسترده‌ای دارد. برای نمونه وقتی سند ۲۰۳۰ یونسکو برای آموزش و پرورش ایران تجویز شد، رهبر انقلاب اسلامی (علیه‌السلام) مخالفت کردند و اجرای چنین سندی را مخالف استقلال جمهوری اسلامی دانستند:

۱. بیانات امام خامنه‌ای (علیه‌السلام) در دیدار با پرسنل و فرماندهان ارتش، ۱۳۷۵/۱/۲۸، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2793>

۲. بیانات امام خامنه‌ای (علیه‌السلام) در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۷/۳/۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39710>

همین مسئله ۲۰۳۰ - این قضیه سند ۲۰۳۰ - از همین قبیل است؛ این مسئله استقلال است. حالا بعضی‌ها می‌آیند می‌گویند آقا، مثلاً فرض کنیم ما تحفظ داده‌ایم یا گفته‌ایم فلان چیزش را قبول نداریم؛ نه، بحث سر اینها نیست. فرض کنیم در این سند، هیچ چیز واضح بین‌ی هم که مخالف با اسلام باشد وجود نداشته باشد - که البته وجود دارد -... حرف من این است که نظام آموزشی کشور نباید بیرون کشور نوشته بشود؛ حرف من این است. شما می‌گویید این مثلاً فرض کنید خلاف اسلام ندارد؛ داشته باشد یا نداشته باشد، اینجا ایران است، اینجا جمهوری اسلامی است، اینجا یک ملت بزرگند. نظام آموزشی ما را چهار نفر در یونسکو یا سازمان ملل یا فلان جا بنشینند بنویسند؟ چرا؟ این همان مسئله استقلال است. استقلال ابعادش تا اینجاها است.^۱

همچنان که ذکر گردید این نوع نگاه به استقلال مختص به ایران نیست. همه کشورهای دنیا استقلال را فراتر از جنگ‌های استقلال و رهایی از سلطه می‌بینند، اگر همین کشور آمریکا را در نظر بگیریم از ۴ ژوئیه ۱۷۷۶ میلادی که اعلامیه استقلال آمریکا به وسیله توماس جفرسون و همکارانش نوشته و به تصویب کنگره

۱. بیانات امام خامنه‌ای (علیه السلام) در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۶/۳/۱۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36775>

رسید، همچنان مسئله استقلال و موضوع استقلال برای امریکایی‌ها مهم و اولویت اول آنهاست. هر ساله روز ۴ ژوئیه به عنوان روز استقلال امریکا تعطیل است^۱ و جشن گرفته می‌شود؛ بنابراین نمی‌توان گفت در جهان امروز دیگر مفهوم استقلال معنای خود را برای امریکایی‌ها از دست داده است، با اینکه کشور امریکا به لحاظ ژئوپولیتیکی کشوری امن به حساب می‌آید، و به لحاظ امنیتی، اقتصادی و سیاسی به عنوان یک ابرقدرت شناخته می‌شود، با همه این ظرفیت‌ها و امکانات می‌بینیم که همچنان نگران استقلال خود است و استقلال برایشان مهم است. برای نمونه فرید زکریا تحلیل‌گر مشهور امریکایی به سیاست‌گذاران اقتصادی امریکا توصیه می‌کند تا به فکر رسیدن به استقلال انرژی باشند:

استقلال در امور انرژی یک ایده عالی به نظر می‌آید. ای کاش می‌توانستیم دقیقاً به این موضوع پی ببریم که در چه چیزی باید مستقل شویم؟^۲

این تحلیل‌گر به سیاست‌گذاران امریکایی یادآوری می‌کند با رسیدن به استقلال انرژی می‌توان قدرت رقبا از جمله کشورهای صادرکننده نفت را کاهش داد:

۱. حمید مولانا، امریکاشناسی فراز و فرود یک امپراتوری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰، ص ۲۶.

۲. جامعه خبری تحلیلی الف، «اهمیت استقلال»، دسترسی در: <http://old.alef.ir/vdcb98ba.rhbfspiuur.html?43159>، ۱۸ فروردین ۱۳۸۸.

ایالات متحده باید برای کوچک جلوه دادن اهمیت نفت در دنیای انرژی، عادت خرید نفت یا واردات آن را از سر بیندازد. این باعث خواهد شد تا کشورهای همچون عربستان، ایران، روسیه و ونزوئلا قدرت کمتری داشته باشند.^۱

در عرصه سیاست نیز امریکایی‌های همچنان به دنبال افزایش استقلال خود هستند؛ برای نمونه وقتی در انتخابات ریاست‌جمهوری متوجه می‌شوند کشورهای دیگر از طریق فضای مجازی تلاش می‌کنند تا در انتخابات امریکا تأثیرگذار باشند. امریکایی‌ها این تلاش را نفی استقلال خود می‌بینند و برای صیانت از آن به تهدید و تحریم روی می‌آورند. می‌بینیم که در همین جهان امروز و در بین قدرتمندترین کشورهای دنیا، استقلال همان معنای اولیه خود را حفظ کرده است؛ چرا که استقلال یک منزلتی است که همه انسان‌ها و دولت‌ها برای حفظ و ارتقاء آن تلاش می‌کنند.

بنابراین وقتی یک کشور به استقلال سیاسی دست پیدا می‌کند، نمی‌تواند نسبت به استقلال اقتصادی خود بی‌تفاوت باشد. از استقلال سیاسی و اقتصادی مهم‌تر استقلال فرهنگی است؛ به تعبیر مقام معظم رهبری (علیه‌السلام) رسیدن به مرتبه و منزلت استقلال فرهنگی مشکل‌ترین بخش استقلال است:

سه نوع استقلال داریم و این سه نوع، پشت سر همند. یکی مشکل است؛ دومی از اولی مشکل‌تر است؛ سومی

از همه مشکل‌تر است! آنکه مشکل است و ملت ما آن مشکل را حل کرد و نتیجه‌اش را به‌دست آورد، «استقلال سیاسی» است؛ که به‌دست آوردیم و خیلی هم مشکل بود. «استقلال سیاسی» یعنی چه؟ یعنی اینکه امروز در این کشور، کسانی که مسئولند - چه دولت، چه مجلس و چه قوه قضائیه - همه خدمتگزاران شما مردمند. اینها زیر بار هیچ کس، جز تکلیف الهیشان نیستند ... از این مشکل‌تر، «استقلال اقتصادی» است. استقلال اقتصادی، یعنی ملت و کشور، در تلاش اقتصادی خود روی پای خود بایستد و به کسی احتیاج نداشته باشد. معنایش این نیست که ملتی که استقلال اقتصادی دارد، با هیچ کس در دنیا داد و ستد نمی‌کند؛ نه. داد و ستد، دلیل ضعف نیست. چیزی را خریدن، چیزی را فروختن، معامله کردن، گفت‌وگوی تجاری کردن، اینها دلیل ضعف نیست. اما باید طوری باشد که یک ملت، اولاً نیازهای اصلی خودش را بتواند خودش فراهم کند. ثانیاً، در معادلات اقتصادی دنیا و مبادلات جهانی، وزنه‌ای باشد. نتوانند او را به آسانی کنار بگذارند؛ نتوانند او را به آسانی محاصره کنند؛ نتوانند او را به آسانی فرو دهند و هر چه می‌خواهند به او املا کنند ... سومی که از همه سخت‌تر است، «استقلال فرهنگی» است. این، بسیار سخت است و بسیار خون دل دارد. مبارزه برای استقلال فرهنگی، از همه انواع استقلال‌ها سخت‌تر

است. من یک وقت گفتم دشمنان «شبیخون فرهنگی»
می‌زنند. این ادّعا راست است و خدا می‌داند که راست
است.^۱

از این روی می‌توان گفت استقلال مراتبی دارد، وقتی به یک
هدف خود می‌رسد برای هدف بعدی گام بر می‌دارد. در ادامه به
مراتب استقلال در نظام بین‌الملل کنونی اشاره می‌کنیم.

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار جمعی از کارگران و معلمان، ۱۳۷۲/۲/۱۵،
دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2666>.

مراتب استقلال

شبهه دیگری که در زمینه استقلال مطرح می‌شود این است که چرا جمهوری اسلامی مثل سایر کشورهای مستقل نمی‌تواند در نظام بین‌الملل کنونی کنش‌گری کند. برای تبیین و پاسخ به این شبهه لازم است به مراتب استقلال در جهان امروز و نوع استقلال کشورها توجه کنیم. واقعیت این است که سراغ گرفتن از استقلال در دالان‌های پر پیچ و خم نظام بین‌الملل به همین راحتی نیست که بگویم همه کشورهای عضو سازمان ملل استقلال کامل دارند. با اندک تأملی در نوع عضویت کشورها در سازمان ملل متوجه می‌شویم که همه اعضا آن گونه که می‌گویند هم مستقل نیستند. در اینجا نمی‌خواهیم درباره حق وتوی انحصاری اعضای دائم شورای امنیت یعنی پنج کشور امریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه و چین در شورای امنیت سازمان ملل بحث کنیم. این نابرابری که عیان‌تر از بیان ما است موضوع بحث نیست، بحث یافتن ردپای مراتب استقلال در همین ساختار معیوب است. اگر با عینک بی‌طرفی و اندک چیرگی به تحلیل اطلاعات منطقه‌ای و بین‌المللی بپردازیم، می‌بینیم سه نوع استقلال در نظام بین‌الملل کنونی قابل شناسایی

است؛ یک دسته از استقلال‌ها «اسمی» هستند، دسته دیگر «رسمی» هستند و دسته سوم «نفسی» هستند.

الف) استقلال اسمی

جغرافیا، اسم و پرچم مستقل ویژگی اصلی کشورهای مستقل اسمی است. چنین کشورهایی از اراده و توان لازم برای تأثیرگذاری در نظم منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار نیستند. استقلال این کشورها همانند پسری می‌ماند که با اجازه برادر بزرگترش از خانه بیرون می‌رود و فقط هم باید در همان کوچه خانه خودشان بازی کند؛ این پسرک به اصطلاح مستقل اگر بخواهد از کوچه خودشان فراتر برود گرفتار درد سر می‌شود. اگر محله شلوغ و ناامن باشد، چه بسا جان‌ش را هم از دست بدهد. کشور بحرین را در نظر بگیرید؛ نمی‌تواند بدون اجازه از برادر بزرگترش یعنی عربستان سعودی از خانه بیرون بیاید و هر دوی اینها برای عرض اندام در شهر نیازمند اجازه پدر یعنی امریکا هستند؛ حالا می‌توان درک کرد که چرا بحرین نمی‌تواند بدون رضایت عربستان کنش‌گری کند یا بدون رضایت امریکا در محله شلوغی مثل منطقه غرب آسیا و شهر شلوغی مثل نظام بین‌الملل عرض اندام کند.

اثبات این نوع استقلال و مشاهده آن کار سختی نیست؛ مثلاً همین بحرین میزبان نشست معامله قرن می‌شود؛ عربستان برای حفظ خلیفه بحرین نیروی نظامی اعظام می‌کند؛ بحرین در تحریم قطر از عربستان تبعیت می‌کند؛ امریکا پایگاه ناوگان پنج دریایی خود را در بحرین مستقر می‌کند؛ و بسیاری دلایلی که نشان

می‌دهد کشوری مثل بحرین تنها بهره‌ای که از استقلال برده است همان جغرافیا، اسم و پرچم مستقل است. نمونه کشورهای مستقل اسمی در گوشه و کنار جهان وجود دارد.

ب) استقلال رسمی

اینها کشورهایی هستند که علاوه بر جغرافیا، اسم و پرچم مستقل، می‌توانند در چهار چوب نظم بین‌الملل کنونی به مثابه یک کشور مستقل عمل کنند. آزادی عمل این نوع کشورها به میزانی است که نظم و ساختار بین‌الملل، قوانین بین‌المللی و قدرت‌های تأثیرگذار در عرصه بین‌الملل اجازه می‌دهند. اگر بخواهیم با همان مثال قبلی توضیح دهیم این کشورها مصداق همان برادر بزرگه هستند که بلاخره می‌تواند از کوچه خانه بیرون برود، در محله گشتی بزند و در بزم بزرگان منطقه شرکت کند، ولی می‌داند بدون اجازه پدر نمی‌تواند معترض چیزی شود یا در چگونگی اداره محله یا شهر تغییری ایجاد کند.

در اینکه چه کشورهایی را می‌توان ذیل استقلال رسمی دسته‌بندی کرد؟ باید گفت عمده کشورهای جهان خصوصاً کشورهای اسلامی ذیل استقلال رسمی قرار می‌گیرند. استقلال و اختیار این کشورها به اندازه‌ای است که قدرت‌های بین‌المللی به آنها اجازه می‌دهند. قدرت‌های اصلی در نظام بین‌الملل که برای خود حق تغییر، نادیده گرفتن، وتو و دور زدن قوانین را محفوظ می‌پندارند، مدام از زیبایی عمل به قوانین بین‌المللی برای کشورهای دیگر صحبت می‌کنند. در این نوع از استقلال که آن را

استقلال رسمی می‌نامیم هیچ ضمانت امنیتی و اجرایی وجود ندارد؛ به هر دلیلی که ابرقدرت‌ها احساس کنند یک کشور برخوردار از استقلال رسمی باید از بین برود، دیگر نمی‌توان امنیت و بقای آن کشور را تضمین کرد. سرنوشت برخی کشورهای اسلامی مانند لیبی، عراق، افغانستان و کشوری مثل اوکراین که استقلال رسمی داشتند، نشان‌دهنده امنیت شکننده کشورهای استقلال رسمی است. همچنین نوع برخورد امریکا با عربستان در همین زمینه قابل تحلیل است. اینکه رئیس‌جمهور امریکا رسماً اعلام می‌کند اگر دو هفته از عربستان حمایت نکند نظام سیاسی عربستان از بین می‌رود پیام واضحی است که نوع تفکر ابرقدرت‌ها نسبت به کشورهایی که استقلال رسمی دارند را نشان می‌دهد. برکناری عمران‌خان نخست‌وزیر پاکستان نمونه دیگری از میزان اختیار استقلال‌های رسمی است. وقتی به پاکستان نگاه می‌کنیم آن را کشوری مستقل می‌بینیم که قدرت اتمی هم دارد اما هنگامی که به اختیار کنش‌گری پاکستان نگاه می‌کنیم متوجه می‌شویم که آزادی عمل این کشور به میزانی است که قدرت‌های حاکم بر نظام بین‌الملل تعیین کرده‌اند. عمران‌خان از یک سو با نزدیک شدن به چین و از سوی دیگر عمل نکردن مطابق با میل امریکایی‌های در جنگ روسیه و اوکراین مورد غضب امریکایی‌ها قرار گرفت؛ همین بهانه‌ها کافی بود تا امریکا رسماً و آشکارا برای کنار گذاشتن نخست‌وزیر پاکستان یعنی عمران‌خان اقدام کند. همه این موارد نشان می‌دهد استقلال رسمی تا هنگامی مفید است که در راستای

اهداف ابرقدرت‌ها قرار داشته باشد، در غیر این صورت دخالت در چنین استقلال‌هایی عادت و تفریح ابرقدرت‌ها است.

پ) استقلال نفسی

کشورهای استقلال نفسی علاوه بر ویژگی‌های کشورهای استقلال رسمی، مطابق با ارزش‌های تعریف شده‌ای که دارند در عرصه بین‌الملل برای خود آزادی عمل تعریف می‌کنند. چنین کشورهایی در صورت نیاز ارزش‌های پذیرفته شده خود را خارج از چهار چوب و نظم بین‌الملل نیز پیگیری می‌کنند.

در اینکه چه کشورهایی ذیل استقلال نفسی دسته‌بندی شوند؟ می‌توان گفت هر کشوری که اسماً، رسماً و نفساً مستقل باشد را می‌توان کشوری با استقلال نفسی دانست. در نظم بین‌الملل همواره کشورهایی وجود داشته‌اند که از استقلال نفسی برخوردار بودند؛ کشورهای صاحب امپراتوری در طول تاریخ از مصادیق کشورهای مستقل نفسی بودند. در دوره معاصر و نظم کنونی، ایالات متحده آمریکا از چنین جایگاهی برخوردار است؛ یعنی اسماً، رسماً و نفساً مستقل است. یکی از بارزترین ویژگی‌های مستقل نفسی این است که کشورهای صاحب این استقلال ارزش‌های خود را جهان شمول و حقیقی می‌پندارند و برای جهانی شدن آن تلاش می‌کنند. اینکه آمریکا تلاش بر جهانی شدن با محوریت ارزش‌های لیبرالی دارد را باید در استقلال نفسی آمریکا جستجو کرد که از یک سو ارزش‌های خود را درست می‌پندارد و از سوی دیگر لازم می‌داند برای حفظ هژمونی خود فرهنگ خود را همه‌گیر کند و به آن ماهیت

جهانی بدهد؛ در واقع چنین استقلالی قادر به هویت‌سازی جهانی است و می‌تواند هویت‌های مخالف را تهدید و حتی نابود کنند. در ادامه خواهیم گفت جمهوری اسلامی چه نوع استقلالی دارد.

کدام استقلال

اگر استقلال‌های سه گانه یعنی اسمی، رسمی و نفسی را در مقابل هر کشوری قرار دهید طبیعی است که انتخاب استقلال نفسی و سوسه‌انگیز اما بسیار پرهزینه است. بنابراین هرکسی نمی‌تواند آن را انتخاب کند؛ از سوی دیگر استقلال اسمی هم بسیار ناچیز و مخالف با غرور ملی است. کسی آن را نمی‌پسندد، مگر از روی اجبار؛ به همین دلیل بیشترین کشورها سراغ استقلال رسمی می‌روند و به همان استقلال رسمی راضی هستند. اینکه می‌بینید تئوری‌پردازهای سیاست خارجی و روابط بین‌الملل مدام توصیه می‌کنند واقعیت‌های جهان را درک کنید، اقتصاد جهانی را بشناسید و توسعه را درک کنید،^۱ این توصیه‌ها می‌خواهند یک پیام را مخابره کنند که عقلانیت در این است که راه توسعه یافتگی از مسیر پذیرش استقلال‌های رسمی می‌گذرد؛ این استقلال رسمی همان استقلال سیاسی است که امروزه در عرف بین‌الملل پذیرفته شده است. با توجه به ظرفیت‌های تاریخی، منابع طبیعی، موقعیت

۱. ر.ک. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰.

ژئوپولیتیک و به خصوص نیروی انسانی ایرانی‌ها، کسی انتظار ندارد که جمهوری اسلامی ایران استقلالی از نوع استقلال اسمی داشته باشد؛ از سوی دیگر قرار گرفتن ایران در جایگاه یک استقلال نفسی را بسیار فراتر از داشته‌های ایران می‌دانند. وقتی امریکا با سلطه دلارش در جایگاه استقلال نفسی قرار دارد و در پی آن غول‌های اقتصادی همانند چین، اتحادیه درهم تنیده‌ای مثل اروپا و قدرت‌های هسته‌ای همانند روسیه بعد از امریکا برای ابر قدرتی تلاش می‌کنند تا در جایگاه استقلال نفسی قرار گیرند، طبیعی است که حالا حالاها نوبت به ایران نمی‌رسد؛ به همین دلیل بر اساس محاسبه آمار و ارقام اقتصادی و نظامی توقع استقلال نفسی برای ایران غیرواقع‌بینانه به نظر می‌رسد. به قول قدیمی‌ها به درویشی قناعت کن که سلطانی خطر دارد، یعنی ایران همان استقلال رسمی را بپذیرید و در نظم کنونی بین‌المللی کنش‌گری کنید برایش بهتر است تا ادعای سلطانی کند و گرفتار غضب سلاطین نظام بین‌المللی شود. ولی ایرانی‌ها با نگاهی به گذشته خود می‌گویند درسته ما از اسب افتادیم ولی از نسل که نیفتادیم.^۱ به هر حال اگر چه ایرانی‌ها در شرایط کنونی از آمار و ارقام کافی برای رسیدن به استقلال نفسی برخوردار نیستند، اما آن چیزی هم که به عنوان استقلال رسمی رایج است را نمی‌پذیرند. شاید مهم‌ترین پرسش نوشته حاضر این باشد که چرا جمهوری اسلامی همانند

۱. ضرب‌المثل درباره کسانی است که سرمایه خود را از دست داده‌اند اما شخصیت و اصالتشان را حفظ کرده‌اند.

سایر کشورها در همین چهارچوب نظام بین الملل نقش ایفا نمی‌کند و همان استقلال رسمی را نمی‌پذیرد؟

برای پاسخ به این سؤال باید درک درستی از استقلال نفسی و مصداق آن در دوره کنونی یعنی امریکا به دست آوریم. وقتی گفته می‌شود استقلال نفسی، یعنی استقلالی که هویت مستقل دارد و می‌تواند در هر زمینه‌ای که لازم می‌داند دیدگاه خود را اعمال کند. دقیقاً این همان ویژگی که امریکایی‌ها از آن استفاده می‌کنند و به دنبال تحمیل مؤلفه‌های هویتی خود به سایر کشورهای جهان هستند. دلیل اصلی مخالفت جمهوری اسلامی با امریکا، همین تمامیت خواهی و هجوم امریکا به هویت جمهوری اسلامی ایران است؛ در چنین شرایط و نظمی، جمهوری اسلامی احساس امنیت نمی‌کند چرا که جمهوری اسلامی از یک هویت اسلامی ایرانی تشکیل شده است که نمی‌تواند نسبت به آن بی‌توجه باشد؛ به همین دلیل احساس ناامنی می‌کند. علت این ناامنی را باید در قدرت و آثار قدرت استقلال نفسی جستجو کرد، یعنی وقتی یک قدرت می‌خواهد و می‌تواند فرای قوانین و نظم بین الملل اقدام کند، چنین قدرتی قادر به هویت‌سازی و تغییر مسیر تاریخ است.

بر اساس مبانی دینی که پشتوانه نظام جمهوری اسلامی ایران است، چنین قدرتی (استقلالی نفسی) باید در اختیار یک قدرت مهذب باشد؛ قدرت غیر مهذب که کنترل‌کننده‌ای ندارد، اگر در چنین موقعیتی قرار بگیرد ویرانگر می‌شود. در طول تاریخ چنین تجربه‌ای ثابت شده است و در دوره کنونی هم امریکا چنین قدرتی

دارد و تا کنون میلیون‌ها انسان را کشته و به کشورهای مستقلى زیادی حمله کرده است. به این عبارت کتاب جرج فریدمن توجه کنید درباره‌ی بی‌توجهی امریکا نسبت به رفتارهایش می‌نویسد: «ایالات متحده در قدرت‌نمایی‌های جهانی دقت چندانی نمی‌کند. امریکا ابله نیست. فقط نیازی به دقت کردن احساس نمی‌کند.»^۱ این بی‌نیازی امریکا همان ویژگی استقلال‌های نفسی است.

جمهوری اسلامی ایران این انتقاد را دارد که اگر قرار است به استقلال رسمی پایبند باشیم، همه باید پایبند باشند. اگر امریکا و برخی کشورهای اروپایی می‌خواهند فراقانونی عمل کنند و استقلال نفسی داشته باشند، نباید انتظار داشته باشند جمهوری اسلامی چنین منطقی را بپذیرد. حساسیت جمهوری اسلامی زمانی دوچندان می‌شود که می‌بیند بلوک قدرت غرب هویت جمهوری اسلامی را نشانه گرفته است. قدرت‌های بین‌المللی خصوصاً کشورهای غربی که برای خود حق وتو و تداخل در امور کشورهای دیگر را محفوظ می‌پندارند انتظار دارند جمهوری اسلامی ایران این منطق آنها را به عنوان منطق نظام بین‌الملل بپذیرد، اما مبانی دینی چنین اجازه‌ای به جمهوری اسلامی ایران را نمی‌دهد.^۲ بنابراین

۱. جرج فریدمن، جهان در صد سال آینده: پیش‌بینی اوضاع سیاسی جهان در قرن بیست و یکم، ترجمه ابوالحسن تهامی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۹۰، ص ۵۴.

۲. عبدالله حاجی‌صادقی، فلسفه و نظام سیاسی اسلام، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶-۱۶۷.

خواسته جمهوری اسلامی، احترام به هویت مستقل جمهوری اسلامی است. شاید بتوان گفت بزرگترین مشکل و اساسی‌ترین ریشهٔ تقابل هویت غربی به رهبری امریکا با جمهوری اسلامی ایران در این است که هویت غربی، ظرفیت تحمل هویت‌های در عرض خود را ندارد.

تجربه تاریخ معاصر نشان داد وقتی هویت کمونیستی در یک سوی جهان و هویت لیبرالیسم در سوی دیگر جهان شکل گرفت نزاع این دو هویت با یکدیگر شروع شد و در نهایت با موفقیت هویت لیبرال به سرانجام رسید؛ حالا این هویت لیبرالیسم با همان غرور باقی مانده از غلبه بر کمونیسم هر صدایی که بر خلاف مبانی هویتی آن باشد را سرکوب می‌کند. قدرت یافتن چنین هویتی خطرناک است چون نمی‌تواند رقبای هویتی خود را تحمل کند؛ در نتیجه وقتی چنین هویتی مسلط و جهانی می‌شود دو اتفاق برای هویت‌های رقیب رخ می‌دهد: یا تسلیم و در هویت مسلط هضم می‌شوند و یا مورد غضب هویت مسلط قرار می‌گیرند. از آنجا که هویت جمهوری اسلامی یک هویت اسلامی است، اساساً نمی‌تواند در هویت مادی و لیبرالی هضم شود چرا که فلسفه وجودی هویت اسلامی ترکیبی از هویت مادی و معنوی است. بر همین اساس هویت جمهوری اسلامی که هویتی دینی و دو بُعدی است نمی‌تواند در نظم بین‌المللی که به وسیلهٔ یک هویت صرفاً مادی و تمامیت خواه اداره می‌شود بدون چالش روزگار بگذراند. از دیدگاه مقام معظم رهبری دامنهٔ گام برداشتن در راه اسلام از دلایل اصلی مخالفت قدرت‌های مادی با جمهوری اسلامی است:

بسیاری از مسائل ما با امریکا اساساً قابل حل نیست، علت هم این است که مشکل امریکا با ما، خود ما هستیم - یعنی خود جمهوری اسلامی - مشکل این است. نه انرژی هسته‌ای مشکل است، نه حقوق بشر مشکل است؛ مشکل امریکا با نفس جمهوری اسلامی است.^۱

از این روی نمی‌توان انتظار داشت جمهوری اسلامی صرفاً در چهارچوب استقلال سیاسی عمل کند. آنچه که برای جمهوری اسلامی موضوعیت دارد، استقلال هویت است. هویت فقط در سیاست خلاصه نمی‌شود. در اینجا یک سؤال شکل می‌گیرد که چرا سایر کشورهای اسلامی می‌توانند بدون تنش با این نظام و ساختار بین‌المللی همکاری کنند ولی ایران نمی‌تواند؟ به تعبیر دیگر چرا مثل شورهای چون ژاپن، کره جنوبی و سنگاپور نمی‌توانیم در این نظام بین‌الملل کنش‌گری کنیم و با مدیریت‌کنندگان این نظام درگیر نشویم؟ پاسخ این سؤال‌ها ریشه در همان مباحث هویتی دارد که جنگ پنهان استقلال هویتی را دامن زده است.

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با مسئولان نظام، ۱۳۹۶/۳/۲۲، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36824>

جنگ پنهان استقلال‌های هویتی

برای توضیح جنگ پنهان استقلال‌های هویتی لازم است به شبهه‌ای اشاره کنیم که می‌گوید چرا جمهوری اسلامی با قدرت‌های جهانی سر جنگ دارد و چرا با این قدرت‌ها کنار نمی‌آید؟ طراحان این شبهه بدون توجه به تقابل هویتی جمهوری اسلامی با نظام سلطه، تلاش می‌کنند با مقایسه ایران و سایر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نشان دهند که می‌شود به عنوان یک کشور اسلامی بدون تنش در نظام بین‌الملل کنونی روزگار گذراند.

برای پاسخ به این شبهه ابتدا لازم است اشاره‌ای به استقلال‌های هویتی داشته باشیم. هویت مفهومی است که تشابهات^۱ یا تمایزات دوفرد، جامعه و یا مکتب را در زمینه‌های فلسفی، تاریخی، اجتماعی و... نشان می‌دهد.^۲ وقتی هویت‌ها می‌خواهند مستقل

۱. محمدرضا مجیدی و محسن عظیمی اعتمادی، «دیدگاه‌های نظری درباره نقش هویت در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، ش ۱، بهار ۱۳۹۴، ص ۲۱۲.

۲. ر.ک. سید جواد امام‌جمعه‌زاده و همکاران، «مطالعه تطبیقی مفهوم هویت از منظر مکتب انگلیسی و تنوری سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، س ۳، ش ۸، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۲۸-۱۴۴.

باشند با تعریف کردن تمایزات خود با دیگران بر ارزش‌های خود پافشاری می‌کنند، در نتیجه عدم پذیرش یکدیگر امکان تقابل و درگیری این هویت‌ها وجود دارد.

تقابل جمهوری اسلامی ایران با امریکا و قدرت‌های سلطه‌گر تقابلی از جنس هویت است؛ به این معنا که ایران می‌خواهد با حفظ مؤلفه‌های هویتی خود در نظام بین‌الملل حضور داشته باشد اما امریکا و قدرت‌های غربی از پذیرش ایران با چنین مؤلفه‌های هویتی جلوگیری می‌کنند. مهم‌ترین مؤلفه هویتی جمهوری اسلامی که مورد غضب نظام سلطه قرار گرفته است، مؤلفه دین‌داری و تلاش ایران برای احیاء ارزش‌های دینی در دنیایی است که غرب دین را کنار زده است؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود چرا جمهوری اسلامی می‌خواهد با ابرقدرت‌ها بجنگد باید گفت این ابرقدرت‌ها یعنی امریکا و غرب هستند که نمی‌توانند هویت مستقل جمهوری اسلامی را تحمل کنند. رهبر انقلاب اسلامی به خوبی دلیل تقابل هویتی جمهوری اسلامی با نظام سلطه را توضیح داده است:

همه این را قبول داریم که جمهوری اسلامی در حال یک مبارزه سخت و یک مبارزه همه‌جانبه است؛ ... این را هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند. بله، کسانی هستند که به اینکه ما در این وضعیت هستیم - در حال جنگ هستیم - اعتراض دارند که چرا با دنیا باید ما جنگ داشته باشیم؟ کسانی هستند که معترض به این معنا هستند. تصوّر

آنها این است که جمهوری اسلامی این جنگ را شروع کرده؛ لذا می‌گویند خب چرا ما این جور و در این وضع هستیم؟ به نظر ما این غفلت است؛ جمهوری اسلامی جنگی را با این ابعاد با دنیا شروع نکرده، بلکه نفس وجود جمهوری اسلامی یعنی آرمان‌ها و اهداف و شعارهایی که در جمهوری اسلامی مطرح است - که خلاصه می‌شود در حکومت دین، خلاصه می‌شود در جامعه دینی - دشمن درست‌کن است، دشمن تراش است، جنگ‌راه‌بین‌داز است. این همان جنگ معروف حق و باطل است که در طول تاریخ بوده؛ این چیز جدیدی هم نیست؛ هر جایی که نغمه توحید بلند شد و عدالت مطرح شد، دشمنانی در آنجا به وجود آمدند؛ این مال امروز نیست؛ «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنَّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ» (انعام: ۱۱۲).^۱

بنابراین وقتی سؤال می‌شود چرا جمهوری اسلامی نمی‌تواند با امریکا کنار بیاید؟ پاسخ به این سؤال در همان استقلال هویت و جنگ استقلال‌های هویتی نهفته است. امریکا یک امپریالیسم

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۶/۱۲/۲۴، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39229>

فرهنگی را رهبری می‌کند، امپریالیسم فرهنگی «اساساً ناظر بر تجلیل و گستراندن ارزش‌ها و عادات، رویه‌ای که قدرت‌های اقتصادی نقش تعیین کننده‌ای در آن دارند.»^۱ فرهنگ و ارزش‌های امریکایی که داعیه جهانی دارند برخوردار از پشتوانه قدرت اقتصادی و نظامی است. این فرهنگ وقتی به جوامع دیگر وارد می‌شود، تبدیل به امپریالیسم فرهنگی می‌شود؛ بنابراین یک طرف میدان، امریکا و فرهنگ مادی با کلی امکانات و یک هویت مستقل با داعیه جهانی و طرف دیگر میدان جمهوری اسلامی ایران با اندکی امکانات و یک هویت مستقل دینی با داعیه جهانی قرار دارد. رهبر انقلاب اسلامی (عجله) با استناد به قرآن این دوگانگی و تقابل دو هویت را به تصویر می‌کشد:

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا» (بقره: ۲۵۶)؛ این یک معرفتی است، این یک اصل است؛ کفر به طاغوت و ایمان به خدا. یعنی ما همه عالم وجود را تقسیم می‌کنیم به دو قسمت: یک قسمت منطقه نفوذ طاغوت است، باید به آن کفر ورزید؛ یک قسمت منطقه نفوذ الله است، باید به او ایمان آورد، باید او را باور کرد؛ هویت ایمانی در مقابل هویت کفر. این به معنای این نیست که ما دائم بایستیم با هر کسی که در هویت کفر است بجنگیم؛ این معنایش

۱. فرانسس شور، امپراتوری رو به مرگ: امپریالیسم امریکا و مقاومت جهانی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱.

مقاتله نیست؛ این معنایش عدم ارتباط هم نیست؛ این معنایش [عدم] تبادل معلومات هم نیست؛ این معنایش استقلال هویت ایمانی و مرزبندی هویت ایمانی است تا [انسان] بتواند در مقابل هویت طاغوت و هویت کفر، خودش را حفظ کند، نگه دارد، تکمیل کند، رو به پیشرفت حرکت کند.^۱

برخی بی‌توجه به اهمیت تقابل هویتی جمهوری اسلامی ایران با امریکا بر این باورند که رقیب امریکا قدرت‌های اقتصادی مانند چین و قدرت‌های هسته‌ای مانند روسیه هستند. در این باره باید گفت که اقتصاد و قدرت اقتصادی یک هویت نفی‌کننده هویت امریکایی نیست، در نتیجه تهدیدی برای موجودیت هویت مستقل امریکا نیست. بلکه کمونیسم یک هویت بود که امریکا برای نابودیش تلاش زیادی کرد، اما اقتصاد کنونی و تکنولوژی فعلی روح کاپیتالیست و سرمایه‌داری دارد و نه تنها رقیب هویت امریکایی نیست، بلکه در هر جا باشد تقویت‌کننده هویت امریکایی است. جنس و نوع هویتی که امریکایی‌ها دارند مادی و سرمایه‌داری است. این هویت با رشد مادی‌گرایی و سرمایه‌داری تضعیف نمی‌شود و چه بسا به صورت غیر مستقیم تقویت‌کننده هویت غربی و امریکایی است.

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن، ۱۳۹۶/۲/۷، دسترسی در: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36331)
content?id=36331

بنابراین رقیب اصلی هویت امریکایی، هویت اسلامی ایران است. شاید جامعه ما به خاطر مشکلات روزمره‌ای که دارد متوجه اهمیت تقابل این دو هویت نشود اما اندیشمندان غربی و اندیشکده‌های غربی به سردمداران غرب هشدار داده‌اند که رقیب شما نه کُنُفوسیوس چینی و نه فلان قدرت اقتصادی است، رقیب تمدن غرب هویت اسلامی است. هویت اسلامی تنها هویتی است که داعیه جهانی دارد و جهانی شدن هویت امریکایی و غربی را نمی‌پذیرد. اگر از این زاویه به تقابل ایران و امریکا نگاه کنیم متوجه اهمیت استقلال هویت جمهوری اسلامی می‌شویم.

نسبت به مقایسه ایران با کشورهای مثل کره و سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس باید از همین زاویه نگاه کنیم که در جهان امروز استقلال محدود به استقلال سرزمینی و سیاسی نیست، استقلال در سطح کلان خود تبدیل به یک هویت شده است. سرزمین و سیاست فقط بخشی از این هویت است، آنچه که در مرکز این هویت قرار دارد تفکر فلسفی است؛ تفکری که نشان می‌دهد شما چگونه به واقعیت‌های جهان نگاه می‌کنید و چگونه آنها را تفسیر می‌کنید و مطلوب بودن این تفکرات چگونه است؟ غرب به سردمداری امریکا یک هویتی دارد؛ این هویت لزوماً در یک سرزمین خاصی قرار نمی‌گیرد. بخشی از آن می‌تواند در غرب باشد، بخش دیگر در شرق، آنچه که مهم است وجود این هویت است؛ مثلاً وقتی کره جنوبی با همان تفکر امریکا به جهان می‌نگرد در واقع یک بخشی از هویت امریکا است، و اگر کشوری در حاشیه خلیج فارس نام مسلمانی را یدک می‌کشد امام تمام هم و

غمّش اقتصاد و برج‌سازی است، در واقع به بخشی از هویت سرمایه‌داری امریکایی تبدیل شده است. باید توجه کنیم هر اذان‌گویی بلال نیست؛ برای مثال وقتی کشور امارت عربی هم مثل امریکا فکر می‌کند، بخش دیگری از همان هویت غربی است؛ پس نباید انتظار داشته باشیم چنین کشورهایی در مقابل امریکا قرار بگیرند. مقام معظم رهبری دام‌عزّه فقدان هویت اسلامی در کشورهای اسلامی را این‌گونه توضیح می‌دهد:

امروز گرفتاری امت اسلامی در چیست؟ در تسلّط فرهنگ غربی بر او است، در تسلّط اقتصاد غربی بر او است، در تسلّط سیاست غربی بر او است؛ گرفتاری‌ها اینها است. امروز در بسیاری از کشورهای اسلامی چیزی به نام هویت اسلامی وجود ندارد؛ بله، مردم مسلمانند، نماز هم می‌خوانند، روزه هم می‌گیرند، شاید زکات هم می‌دهند اما مجموعه جامعه، هویت اسلامی ندارد؛ یعنی یک شخصیتی، یک حقیقتی قرار گرفته در مقابل حقیقت کفر و حقیقت طاغوت وجود ندارد.^۱

بنابراین جنگ اصلی استقلال، نه جنگ آشکار استقلال‌های سیاسی بلکه جنگ پنهان بین استقلال‌های هویتی است؛ این جنگ را نمی‌توان با چرتکه سیاسی و اقتصادی تحلیل کرد. این جنگی است که فرهنگ و مؤلفه‌های فرهنگی نقش بنیادینی در آن ایفا

می‌کنند. برای نمونه وقتی در تمام جهان مرسوم است زنان ورزشکار با کشف حجاب در میدان‌های ورزشی حاضر می‌شوند اما زن ورزشکار ایرانی با روشی متفاوت در این میادین جهانی حاضر می‌شود. این رفتار صرفاً یک اتفاق نیست بلکه مخابره‌کننده یک پیام است؛ پیامی که نشان‌دهنده وجود یک استقلال هویتی در عرض استقلال هویتی غالب شده در جهان است:

امروز پرچم استقلال هویتی و فرهنگی زنان در دست زنان ایرانی است؛ امروز بانوان ایرانی با حفظ حجاب، استقلال هویتی خودشان و استقلال فرهنگی خودشان را دارند اعلام می‌کنند و به دنیا صادر می‌کنند؛ یعنی دنیا سخن جدیدی دارد می‌شنود.^۱

بر همین اساس می‌توان گفت آشوب‌هایی که امریکا در جهان اسلام مدیریت می‌کند برآمده از یک نگاه هویتی و استراتژیک است که جرج فریدمن درباره آن می‌نویسد:

تا زمانی که جهان اسلام در آشوب باشد و توان به یکپارچگی رسیدن را نداشته باشد، یعنی امریکا به هدف‌های استراتژیک خود رسیده است ... زیرا که پیروزی امریکا در این است که مسلمانان به جان یکدیگر بیافتند و مسلمانان به جان یکدیگر افتادند.^۲

۱. بیانات امام خامنه‌ای (مدظله) در دیدار با مداحان اهل بیت (ع)، ۱۳۹۶/۱۲/۱۷،

دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39136>

۲. جرج فریدمن، همان، ص ۵۶.

وقتی با نگاه جنگ هویت به قضیه استقلال نگاه کنیم متوجه می‌شویم که چرا امریکا از هویت مستقل و نوع خوانش جمهوری اسلامی هراس دارند، همچنین هجمه‌های گسترده فرهنگی علیه انقلاب اسلامی و جامعه ایران در همین زمینه قابل توجیه است. این همان موضوعی است که حضرت امام علیه السلام تحت عنوان استقلال فرهنگی به آن توجه داشتند:

بی‌شک بالاترین و والاترین عنصری که در موجودیت هر جامعه دخالت اساسی دارد، فرهنگ آن جامعه است. اساساً فرهنگ هر جامعه هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بُعدهای اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوک و میان تهی است. اگر فرهنگ جامعه‌ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره در آن مستهلک می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگ آن نشئت می‌گیرد، و ساده‌اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی، استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان‌پذیر است. بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تمام اهداف آنان است، هجوم به فرهنگ جوامع زیرسلطه است. اتفاقی

نیست که مراکز تربیت و تعلیم کشورها و از آن جمله
کشور ایران از دبستان تا دانشگاه مورد تاخت و تاز
استعمارگران خصوصاً غربی‌ها و اخیراً امریکا و شوروی
قرار گرفت.^۱

اینکه چرا امریکای ابرقدرت که همه چیز را در برج و باروی
اقتصادی می‌بیند، از جمهوری اسلامی ایران هراس دارد؛ پاسخ این
پرسش همان چیزی است که ایرانی‌ها دارند و بعضاً قدر آن را
نمی‌دانند. ایرانی‌ها هویت مستقل دارند، یعنی اگر برج خلیفه،
سونی ژاپن، سامسونگ کره و بنز آلمان ندارند، ولی هویت مستقل
دارد. هویت مستقل فراتر از استقلال سیاسی است. استقلال
سیاسی یعنی هیچ بیگانه‌ای نمی‌تواند به جمهوری اسلامی امر و
نهی کند، اما هویت مستقل یعنی جمهوری اسلامی یک نگاه
مستقل به خودش را در مسائل جهانی دارد و نمی‌تواند هر آنچه که
قدرت‌های غالب می‌گویند را بپذیرد. در ادامه توضیح خواهیم داد
که چرا امریکا از استقلال جمهوری اسلامی می‌ترسد.

۱. سید روح‌الله موسوی خمینی، همان، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

از کدام استقلال می‌ترسند

با تمام تکاپوی دشمنان علیه استقلال جمهوری اسلامی ایران برخی تلاش می‌کنند جایگاه استقلال جمهوری اسلامی را برای دشمن ناچیز و بی‌اهمیت جلوه دهند. این طیف این‌گونه استدلال می‌کنند که با توجه به مؤلفه‌های قدرت در جهان امروز، جمهوری اسلامی قدرتی ندارد که استقلال یا عدم استقلالش برای قدرت‌های بزرگ اهمیت داشته باشد، چرا که مخالفت با دیگری یا از سر ترس است یا از روی نیاز، آیا امریکا و بلوک قدرت غربی از ایران می‌ترسند؟ یا به ایران نیاز دارند؟ در تبیین شبهه مذکور - عدم ترس از استقلال ایران -، اگر بخواهیم این ترس یا نیاز را با آمار و ارقام اقتصادی یا ادوات نظامی ثابت کنیم احتمالاً به این نتیجه می‌رسیم که غرب یعنی امریکا و اروپا هیچ نیازی به ایران ندارند و هیچ ترسی هم از ایران ندارند،^۱ و این سؤال همچنان پا برجا

۱. «روابط بین‌الملل در سه واژه خلاصه می‌شود (به ترتیب): نیاز، ترس و بنابراین احترام» (محمود سریع‌القلم، «چرا ما راحت تحریم می‌شویم»، دسترسی در: <https://sariolghalam.com/>، ۶ فوریه ۲۰۱۷ م).

می‌ماند پس چرا امریکا و بلوک غرب این قدر برای تقابل با ایران تلاش می‌کنند؟

برای توضیح چرایی ترس امریکا و غرب از ایران باید به ترس نظام سلطه از حقیقت و منطق اسلام اشاره کنیم. آنچه امریکا را عصبانی کرده است، انقلاب اسلامی است. انقلابی که با پسوند اسلامی، پیامدهای تقابلی با نظام سلطه را با خود حمل می‌کند. امریکا از این پیامدها می‌ترسد. امریکا از اسلامی می‌ترسد که فلسفه خلقت و زندگی انسان را فلسفه معنوی می‌داند نه صرفاً مادی، اسلامی که رد سلطه و دفاع از مظلوم را به عنوان یک اصل ترویج می‌کند و داعیه جهانی و نجات بخشی دارد. نسخه‌های زیادی از اسلام وجود دارد که امریکا با آنها مشکلی ندارد، مانند خوانش‌های سکولار و غیراجتماعی از اسلام که در بیشتر کشورهای اسلامی رواج دارند، اما خوانش انقلاب اسلامی از اسلام برای امریکایی‌ها و غربی‌ها قابل تحمل نیست. اقدامات گسترده اسلام‌هراسی، شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی مجموعه برنامه‌هایی است که بیانگر هراس بنیادین غرب از اسلام ناب محمدی است؛ از این روی می‌توان گفت که غرب از استقلال تفکر ناب اسلامی می‌ترسد چرا که اسلام یک حقیقت است؛ در صورت آگاه شدن جامعه غرب از پیام اسلام، منطق و ایدئولوژی مادی‌گرایانه غرب با چالش مواجه می‌شود. جامعه ایران با استفاده از استقلال تفکر اسلامی در حال تبدیل شدن به یک الگو برای

مقابله با نظام سلطه است؛ در واقع غرب از این الگو شدن می‌ترسد. به تعبیر مقام معظم رهبری دامنه‌ای: آنچه که دشمنان گردن کلفت و قوی پنجه اسلام و جمهوری اسلامی از آن می‌ترسند، همین نسخه شدن و الگو شدن است.^۱

یکی از نشانه‌های ترس امریکا از اسلام و قدرت کشورهای اسلامی، سیاست ایجاد تفرقه بین امت اسلامی که اجازه نمی‌دهد استقلال سیاسی و جهانی کشورهای اسلامی شکل بگیرد. جرج فریدمن از حامیان رفتارهای امریکا در کتاب جهان در صد سال آینده درباره استراتژی کلان امریکا و رابطه آن با جنگ‌های اسلامی این‌گونه توضیح می‌دهد:

امریکا به صورتی هوشمند به اهداف استراتژیک خود رسیده است، اما باید دانست که نیت اصلی‌اش جلوگیری از برخاستن نیروی قدر در اوراسیاست. در اینجا باید به ناچار به شرح ناسازی‌ها پرداخت: ناسازی در این است که هدف این میانجی‌گری‌ها نه ایجاد ثبات، که بر هم زدن ثبات بوده است. گو سخن‌پردازی‌ها هر چه خواهد باشد. قصد ایالات متحده بر هم زدن آرامش

۱. بیانات امام خامنه‌ای دامنه‌ای در دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳/۶/۳۱، دسترسی در: [https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3250)

در مناطقی است که در آن احتمال ظهور نیمه ابرقدرتی می‌رود. هدف ایالات متحده بر هم زدن ثبات در هر ناحیه است و نه برقراری ثبات و آرامش در آن، و اکنون با این استدلال می‌توانیم نحوه برخورد امریکا با اسلام‌پست‌ها را بهتر در یابیم. هدف امریکا جلوگیری از ظهور کشوری اسلامی و بزرگ و نیرومند است.^۱

همچنین می‌توان با تمسک به داستان قرآنی حضرت موسی (ع) و فرعون علل ترس امریکایی ابرقدرت از ایران را توضیح داد. فرعون به لحاظ اقتصادی بزرگترین خزینه‌ها و بیشترین ثروت را داشت، مثل همین امریکا که با دلار سلطه می‌راند، فرعون به لحاظ ساز و برگ نظامی هیچ رقیبی نداشت، مثل همین امریکا که بزرگ‌ترین و مجهزترین ارتش جهان را دارد، با این وجود فرعون از موسی (ع) می‌ترسید، مثل همین امریکا که از ایران می‌ترسد. در اینجا هدف مقایسه و تشابه‌سازی نیست، شاید امریکا مثل فرعون ادعای خدایی کند ولی ایران هیچ‌گاه ادعای عصای موسی (ع) ندارد و معتقدیم اقتضای سنت الهی این است که باید با کار و تلاش به نتیجه برسیم، اما وجه مشترک در این است که امریکا با همه امکاناتش از ایران با امکانات محدود می‌ترسد. می‌خواهیم این وجه مشترک را پیدا کنیم؛ وجه مشترک این است که موسی (ع) حامل پیامی بود که در آن راه بصیرت و هدایت مردم وجود

۱. جرج فریدمن، همان، ص ۵۳.

داشت.^۱ این همان «وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُثُولِ»^۲ است. در واقع پیامبران برانگیزاننده عقول مردم هستند، این همان چیزی بود که فرعون از آن وحشت داشت. فرعون نمی‌خواست مردم فکر کنند قدرتی بالاتر از فرعون و روشی بهتر از روش فرعون وجود دارد، اما پیام حضرت موسی (ع) قدرت، الگو و روشی متفاوتی را تبلیغ می‌کرد که فراگیر شدن آن پایان‌بخش سلطه فرعون بود. به نظر می‌رسد با این داستان قرآنی می‌توان چرایی ترس امریکا از انقلاب اسلامی ایران را توضیح داد و این طور تفسیر کنیم که امریکا و بلوک غرب از پیام انقلاب اسلامی ایران می‌ترسند؛ پیامی که پرده از یک استعمار ذهنی برمی‌دارد و به ملت‌ها نشان می‌دهد قدرتی بالاتر از قدرت امریکا و روشی بهتر از روش امریکا وجود دارد.

فرعون می‌دانست موسی (ع) به این راحتی نمی‌تواند بر او غلبه کند شاید نیم قرن زمان لازم باشد تا موسی (ع) بتواند در مقابل فرعون اظهار وجود کند، ولی فرعون با آینده‌نگری قصد داشت تا تهدید آینده خود یعنی موسی (ع) را از بین ببرد. احتمالاً امریکا و غرب هم که تخصص وافر در آینده‌پژوهی دارند، با آینده‌نگری می‌خواهند از پیام و گسترش تفکر انقلاب اسلامی جلوگیری کنند.

۱. «وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِ مَا أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ الْأُولَىٰ بَصَائِرَ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» (قصص: ۴۳).

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

البته این توصیه اندیشمندان غربی است که به سیاستمداران غربی می‌گویند دین اسلام با خوانشی که ایرانی‌ها از آن دارند برای تمدن غرب خطرناک است.^۱

۱. ر.ک. بابی سعید، هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

حاشیه‌های استقلال

چرا به جای شعار استقلال به مشکلات جامعه رسیدگی نمی‌شود. طراحان این سؤال و شبهه مردم پسند راهکار رفع مشکلات جامعه را در نادیده گرفتن استقلال کشور و حراج مؤلفه‌های قدرت جمهوری اسلامی جستجو می‌کنند. این شبهه در کشوری مثل ایران که ده‌ها مسئله و مشکل وجود دارد، بسیار جذاب و از حاشیه‌های تأثیرگذار بر استقلال کشور است. برخی بدون توجه به دلایل اصلی مشکلات کشور، تأکید و خوانش جمهوری اسلامی ایران از استقلال را علت این مسائل و مشکلات می‌دانند. واقعیت این است که بخشی از این مشکلات، انباشت تاریخی است که حل آن نیازمند زمانی متناسب با زمانی است که این مشکلات به وجود آمده‌اند. جمهوری اسلامی میراث‌دار رژیم قاجار و پهلوی است. قاجارها ۱۳۴ سال^۱ و پهلوی‌ها ۵۳ سال، جمعاً بیش از ۱۸۰ سال بر ایران سلطنت کردند. دوره قاجار و پهلوی دقیقاً همان دورانی است که انقلاب صنعتی در جهان به سرعت در حال گسترش بود.

۱. سعید نفیسی، تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، اهورا، ۱۳۸۳، ص ۶۱.

بی‌انصافی است وقتی می‌خواهیم به لحاظ صنعتی و علمی ایران را با کشورهای پیشرفته دنیا مقایسه کنیم خیانت قاجار و پهلوی را نادیده بگیریم.^۱

از این دوره تاریک تاریخی که عبور کنیم، در دوره انقلاب اسلامی مشکلاتی مانند جنگ تحمیلی هشت ساله بخش زیادی از انرژی ایران را زمین‌گیر کرد. جنگ تحمیلی صرفاً یک اتفاق نبود که بگوییم می‌توانست اتفاق نیفتد. جنگ تحمیلی یک برنامه برای تجزیه ایران و سرنگونی جمهوری اسلامی بود. به این مصاحبه طه یاسین رمضان معاون نخست‌وزیر عراق توجه کنید که می‌گفت:

این جنگ برای عهدنامه ۱۹۷۵ م و یا چند صد کیلومتر خاک و یا نصف شط‌العرب نیست، این جنگ برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است.^۲

در مصاحبه دیگر می‌گوید:

وجود پنج ایران کوچک، از وجود یک ایران واحد بهتر خواهد بود ... ما از شورش ملت‌های ایران پشتیبانی، و

۱. «با اینکه ما ملت با استعدادی هستیم و بودیم، بر اثر تسلط سیاست‌های استعماری و استبدادی و سلطنت‌های موروثی خاندانی و حکومت‌های غاصب و جائر، در طول دو سه قرن، از قافله علم جهانی عقب ماندیم» (بیانات امام خامنه‌ای رحمته‌الله در دیدار با اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، ۱۳۸۶/۲/۱۹، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3381>).

۲. اسماعیل منصوری لاریجانی، آشنایی با دفاع مقدس، قم، خادم‌الرضا رحمته‌الله، ۱۳۹۱، ص ۱۰۱.

همه سعی خود را متوجه تجزیه آن خواهیم کرد.^۱
جاه‌طلبی‌های صدام حسین همان پنجره‌ای بود که دشمنان از
در رانده شده ایران می‌خواستند از طریق آن دوباره وارد ایران بشوند.
به این سخنرانی صدام حسین توجه کنید که خطاب به کشورهای
عرب می‌گفت:

ما باید شمشیرهای علی خالد و سعد بن ابی‌وقاص را
برای مبارزه با آن گروه ستمگر و آموختن درس‌های
تاریخی جدید به آنها همانند نبرد قادسیه از نیام
درآوریم.^۲

این شعله ناسیونالیستی صدام حسین با بنزین کشورهای غربی
افروخته‌تر می‌شد. به این تحلیل روزنامه انگلیسی در ۲۰ ژانویه
۱۹۸۰م توجه کنید:

عراق بار دیگر تخته پرشی برای تمدن جدید در
خاورمیانه شده است ... نام صدام هم‌ردیف حمورابی،
آشوربانیپال، منصور و هارون الرشید در تاریخ ثبت
خواهد شد.^۳

جمهوری اسلامی در مقابل چنین شرایطی چه باید می‌کرد؟
چاره‌ای جز دفاع نداشت! اگر از یک وجب خاک ایران چشم‌پوشی
می‌کرد امروزه همان جارچیان رسانه‌ای که می‌گویند این چه

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۰۴.

۳. همان، ص ۱۰۷.

استقلالی است که کشور منزوی شده است می‌گفتند این چه استقلال‌ی است که خاک کشور از دست رفته است.

مشکلات انباشته شده تاریخی دوره قاجار و پهلوی به اضافه جنگ تحمیلی علیه ایران قابل درک و توجیه است، اما مشکلاتی هم وجود دارد که از ناکارآمدی و کم‌کاری دولت‌های داخلی سرچشمه می‌گیرد. از مشکلات دولت‌های کوتاه مدت اوایل انقلاب که عبور کنیم، شاهد دولت‌ها و گفتمان‌های هشت ساله‌ای هستیم که بیش از ۹۰ درصد امکانات کشور را در اختیار داشته‌اند. البته نمی‌خواهیم دستاوردها و خدمات این دولت‌ها را نادیده بگیریم، اما انحراف این دولت‌ها از آرمان‌های انقلاب اسلامی و بی‌توجهی آنها به مردم، مشکلاتی به وجود آورده است که مردم از آن گلایه دارند. در این زمینه حق با مردم است، اما نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این است که نباید موضوعات و مسائل را باهم خلط کرد. در اینکه مشکلاتی وجود دارند، تردیدی نیست، آنچه مهم است ریشه و علل این مشکلات است، به همین دلیل آدرس غلط برای حل مشکلات داده می‌شود. یکی از آدرس‌های غلطی که همیشه نشان داده می‌شود، موضوع استقلال جمهوری اسلامی است؛ در واقع این طور وانمود می‌شود که فهم جمهوری اسلامی ایران از استقلال موجب گرفتاری و مشکلات کشور است، این آدرس یک آدرس غلط اما بسیار جذاب است.

واقعیت این است که یک میانبر تلخ و مُسکن کوتاه مدت و سکوی آماده برای خودنمایی برخی سیاستپون وجود دارد که هیچ

ابایی برای استفاده از آن ندارند، این واقعیت تلخ چیزی نیست جز «حراج منافع ملی». این حراج راحت‌ترین میانبری است که برخی سیاستیون از آن استفاده کنند و گاهی در آن از یکدیگر سبقت می‌گیرند. زیر سؤال بردن دستاوردهای هسته‌ای، انتقاد به قدرت نظامی و امنیتی از جمله مواردی است که برخی سیاستیون برای حراج آن مسابقه می‌گذارند؛ مثلاً در همین قضایای هسته‌ای اگر این صنعت پیشرفت نمی‌کرد، هیچ‌گاه قدرت‌های بزرگ حاضر به گفت‌وگو و دادن امتیاز به جمهوری اسلامی ایران نمی‌شدند، با این وجود صنعت هسته‌ای که تضمین‌کننده توسعه و پیشرفت در آینده است مورد هجوم برخی سیاستیون قرار می‌گیرد که صنعت هسته‌ای به چه درد ایران می‌خورد.^۱ این افرادی که این‌گونه نظر می‌دهند یا نمی‌دانند، یا نمی‌خواهند به مردم بگویند صنعت هسته‌ای از مؤلفه‌های اصلی توسعه و پیشرفت در آینده است.^۲ بی‌توجهی برخی سیاستیون کشور به صنعت هسته‌ای در حالی رخ می‌دهد که

۱. مشرق نیوز، «زیباکلام: هسته‌ای چه گلی به سر ملت زده است»، دسترسی در: <https://www.mashregghnews.ir/news/372305>، ۲۶ آذر ۱۳۹۳.

۲. فرید زکریا درباره اهمیت صنعت هسته‌ای و نقش آن در تولید قدرت می‌نویسد: «نانو تکنولوژی در آینده به خدمت امور هسته‌ای و کنترل آن در خواهد آمد و طی پنجاه سال آینده از عوامل اصلی پیشرفت خواهد بود. من معتقدم در آینده حتی لوازم خانگی از مواد صنعتی فعلی ساخته نمی‌شود و تولیدکنندگان در پی ساخت این وسایل از طریق استفاده از فرآوردهای هسته‌ای خواهند بود... به هر صورت امریکا در این زمینه‌ها تسلط کافی دارد» (فرید زکریا، همان، ص ۱۲۳).

دنیا به سمت رنسانس هسته‌ای پیش می‌رود. رنسانس هسته‌ای عبارتی است که امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه در طرح گسترش راکتورهای هسته‌ای فرانسه مطرح کردند. فرانسه با ۵۷ راکتور هسته‌ای، ۷۵ درصد برق خود را از صنعت هسته‌ای تأمین می‌کند، اما برخی سیاسیون داخلی با توسعه صنعت هسته‌ای مخالفت می‌کنند، این در حالی است که کارشناسان غیر ایرانی هم به اهمیت تکنولوژی هسته‌ای در آینده تأکید می‌کنند. بوئن حقوقدان بین‌المللی دربارهٔ موضع هسته‌ای ایران می‌گوید:

من به عنوان یک حقوقدان بین‌المللی کاملاً موافق موضع‌گیری‌های ایران هستم. چند کشور غربی از جمله امریکا و فرانسه می‌خواهند با سنگ اندازی، اصل قله‌های علم و فناوری و همچنین شرایط اقتصادی مطلوب را فقط برای خود نگه دارند.^۱

یکی از وعده‌های انقلاب اسلامی، ایجاد عدالت، رفاه و حل معیشت مردم بود. این وعده همچنان که رهبر انقلاب اسلامی دامنه‌السلام هم فرمودند هنوز به طور کامل عملی نشده است.^۲ مشکلات اقتصادی متعددی که بر زمین مانده است، دستگیره جذابی برای

۱. خبرگزاری صدا و سیما، «رنسانس در صنعت هسته‌ای فرانسه»، دسترسی در:

<https://www.iribnews.ir/fa/news/3362671>، ۲۶ بهمن ۱۴۰۰.

۲. پیام امام خامنه‌ای دامنه‌السلام به مناسبت آغاز به کار بازدهمین دوره مجلس شورای

اسلامی، ۱۳۹۹/۳/۷، دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/news->

[.content?id=45740](https://farsi.khamenei.ir/news-.content?id=45740)

منتقدان و مخالفان نظام جمهوری اسلامی است که بگویند ببیند این چه استقلالی است که شما را به این روز انداخته است. واقعیتش این است آنچه که به عنوان قدرت اقتصادی و توسعه مطرح می‌شود باید متکی به داخل باشد، هر کشوری که در دنیا به رشد اقتصادی رسیده است با نگاه به درون خود رشد کرده است. نمی‌توان اقتصادهای عاریه‌ای و شیشه‌ای کشورهای حاشیه خلیج فارس را مصداق توسعه و پیشرفت تلقی کرد. اما پیشرفت اقتصاد کشورهایی چون کره و ژاپن بر کسی پوشیده نیست. راز اصلی و بخش عمده پیشرفت این کشورها، حاصل سبک زندگی و تلاش‌های بی‌وقفه آنهاست. کافی است ساعت مفید کار در کشورهایی چون کره جنوبی یا ژاپن را با ساعت مفید کار در بخش‌هایی که کشور ایران پیشرفت نکرده است را مقایسه کنید، آن وقت متوجه می‌شویم چرا به پیشرفت و توسعه نمی‌رسیم. تصور کنید اگر همه بخش‌های کشور ما هم مثل بخش‌های نظامی، هسته‌ای و دارویی تلاش می‌کردند ایران در همه عرصه‌ها جزوده کشور اول دنیا می‌بود، هیچ تحریمی سخت‌تر از تحریم بخش نظامی و هسته‌ای نبود ولی با تلاش و پشتکار نیروهای این بخش به بهترین‌های دنیا تبدیل شدیم، این تلاش و پشتکار همان راز و رمز توسعه کشور است. هیچ کس منکر تأثیر تحریم‌ها بر کشور نیست، ولی منکری بزرگتر از این هم نیست که بگویم تحریم‌ها عامل اصلی زمین ماندن اقتصاد کشور است.

جذابیت این حاشیه‌ها به میزانی است که مدعیان شناخت زبان دنیا می‌نویسند:

امروز در دنیا حاکمیت بر مبانی فکری و مفهومی دیگری استوار شده است، ما در دنیا لفظ، مفهوم و تعبیری به نام استقلال اصلاً نداریم... مفهومی بود که مؤثر افتاد و در کسب حاکمیت ملی برای ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی مفید بود، اما امروز لغت استقلال کاربرد ندارد.^۱

برخلاف چنین ادعاهایی، نه تنها استقلال در جهان امروز اهمیت خود را از دست نداده است، بلکه کشورها با خوانش حداکثری از استقلال حوزه نفوذ و عمق استراتژیک خود را جزئی از استقلال خود به حساب می‌آورند، به گونه‌ای که ورود کشورهای رقیب و متخاصم به حوزه نفوذ خود را مساوی با نقص استقلال می‌دانند. اگر به دکت‌ترین مونرو توجه کنیم می‌بینیم که امریکا نه تنها جغرافیایی امریکا، بلکه کل نیم کره غربی را مرتبط با استقلال خود می‌داند؛ در نتیجه به هرگونه نفوذ تأثیرگذار قدرت‌های دیگر در این نیم کره واکنش نشان می‌دهد. جان مرشایمر دانشمند علوم سیاسی امریکا و از بنیانگذاران نظریه رئالیسم تهاجمی در تحلیل جنگ روسیه و اوکراین این گونه اهمیت حوزه نفوذ و عمق استراتژیک قدرت‌ها را توضیح می‌دهد:

روسیه یک قدرت بزرگ است و مطلقاً دوست ندارد به امریکا و متحدانش اجازه دهد منطقه‌ای بزرگ با اهمیت

۱. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، همان، ص ۲۸۹.

راهبردی فوق‌العاده در مرزهای غربی‌اش را به غرب ملحق کنند. چنین چیزی نباید برای ایالات متحده آمریکا عجیب باشد، چون همه شما می‌دانید که خود ما «دکترین مونرو» را داریم، که اساساً می‌گوید نیم‌کره غربی، حیاط خلوت ماست و هیچ‌کس حق ندارد از یک منطقه دور، نیروهای نظامی‌اش را به نیم‌کره غربی منتقل کند. بحران موشکی کوبا را که یادتان هست. یادتان هست چه قدر عصبانی شدیم از اینکه ممکن است شوروی بخواهد نیروی نظامی در کوبا مستقر کند. گفتیم: این کار غیرقابل قبول است! هیچ‌کس حق ندارد نیروی نظامی در نیم‌کره غربی مستقر کند! دکترین مونرو همین را می‌گوید. می‌توانید تصور کنید بیست سال دیگر چین قدرتمند با کانادا و مکزیک اتحاد نظامی تشکیل بدهد و نیروهای نظامی چینی را به خاک کانادا و مکزیک اعزام کند؟ آیا ما یک کنار می‌ایستیم و می‌گوییم: اینکه مشکلی نیست.^۱

تأمل برانگیز است دنیایی که مرشایمر استاد علوم سیاسی آمریکایی می‌گوید هر کسی به نیم‌کره غربی ورود تهدیدآمیز پیدا

۱. مشرق نیوز، «جان مرشایمر پاسخ می‌دهد: چرا بحران اوکراین تقصیر غرب است؟»، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1347025>، ۱۲ اسفند ۱۴۰۰.

کند، دکت‌رین مونرو را دربارهٔ آن عملی می‌کنیم. برخی از اساتید علوم سیاسی دانشگاه تهران می‌گویند استقلال در دنیای امروز اهمیت ندارد، به هر حال خوانش حداکثری از استقلال و سرایت دادن استقلال به حوزهٔ نفوذ مختص به امریکا نیست؛ هر کشوری به میزان توانش از حوزهٔ نفوذ و عمق استراتژیک خود دفاع می‌کند و آن را به استقلال خود مرتبط می‌داند. نزاع روسیه و غرب بر سر گسترش ناتو، نزاع چینی‌ها با تایوان، درگیری هند با پاکستان، منشأ همهٔ این نزاع‌ها موضوع استقلال و خوانش حداکثری از استقلال است؛ با همهٔ این واقعیت‌ها وقتی جمهوری اسلامی حداقل اقدامی برای تقویت بنیهٔ دفاعی خود انجام می‌دهد، گفته می‌شود در دنیای امروز استقلال معنا و مفهوم خود را از دست داده است، در نهایت طرح دیدگاه‌هایی که اهمیت استقلال را نادیده می‌گیرند بیش از اینکه به نفع کشور باشد تضعیف منافع ملی کشور را در پی دارد. همچنین موارد دیگری وجود دارد که همانند پاشنه آشیل استقلال جمهوری اسلامی به حساب می‌آیند که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم.

پاشنه آشیل استقلال

بدون شک یکی از کلیدی‌ترین مؤلفه‌های استقلال هر کشوری، قدرت بازدارندگی و دفاعی آن است. جمهوری اسلامی با تجربه دفاع مقدس به این نتیجه رسید که نمی‌توان با اتکا و توسل به دیگران امنیت خود را تأمین کرد؛ نتیجه این تجربه خود اتکایی ایران در عرصه دفاعی است. امروزه این ظرفیت نظامی، امنیتی و قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی که ضامن استقلال کشور و حافظ منافع ملی است، مورد هجمه قرار می‌گیرد که چرا جمهوری اسلامی توجه ویژه‌ای به مسائل نظامی دارد در حالی که در دنیای امروز گفت‌وگو و تعامل اولویت کشورها است. این نگاه ساده‌لوحانه به مسائل امنیتی همان پاشنه آشیل استقلال جمهوری اسلامی است. برای تبیین این شبهه و نگاه ساده‌اندیشانه نسبت به مسائل امنیتی و جهانی، لازم است به واقعیت‌های نظام بین‌الملل و روندهای امنیتی جهان توجه کنیم.

ضرب‌المثل رومی که می‌گوید: «اگر شما مایل به برقراری صلح هستید، باید همیشه برای جنگ آمادگی داشته باشید.»^۱ بیانگر

۱. فرید زکریا، همان، ص ۱۴۴.

ماهیت رفتاری است که در نظام بین‌الملل وجود دارد. نظام بین‌المللی که فرید زکریا نظریه‌پرداز امریکایی در توصیف آن می‌گوید: «مانند بازار مکاره‌ای است که همه فروشندگان برای تأمین منافع بیشتر، قیمت کالاهای خود را بالاتر تعیین می‌کنند.»^۱ چگونه می‌توانیم در این بازار مکاره مشکلات خود را حل کنیم؟ در نظام بین‌المللی که منطق قدرت بر آن حاکم است چگونه امنیت خود را حفظ کنیم؟ راه برون رفت از این مشکلات هرچه باشد قطعاً تضعیف بنیه دفاعی و نادیده گرفتن دشمنان تا دندان مسلح جمهوری اسلامی نیست. بیشترین هجمه‌های مخالفان خوانش جمهوری اسلامی از استقلال متوجه مباحث امنیتی و نظامی است. حمله کردن به مباحث امنیتی و نظامی، همان پاشنه آشیل استقلال جمهوری اسلامی است.

با اندکی تأمل در می‌یابیم با واقع شدن ایران در یک کمربند امنیتی، بالا بردن پرچم سفید در چنین منطقه‌ای، بیشتر از اینکه عقلانی به نظر برسد اقدامی ساده‌لوحانه جلوه می‌کند. اگر به روندهای سیاسی و امنیتی جهان و آینده‌های محتمل توجه کنیم، با اندک تأملی متوجه خواهیم شد کشور ایران محل تلاقی قدرت‌های آینده جهانی است. تجربه تاریخ نشان می‌دهد قدرت‌های بزرگ و جهانی ویژگی‌های مشترکی دارند از جمله اینکه؛ به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود هستند، از هیچ تلاشی برای تثبیت و حفظ حوزه

۱. همان، ص ۱۴۵.

نفوذ خود کوتاهی نمی‌کنند، برای تأمین منافع خود مدام دنبال داد و ستد با قدرت‌های رقیب هستند.

برای اثبات این ویژگی‌ها کافی است نزاع‌های بین دو قدرت شوری سابق با امریکا را مرور کنیم که چگونه بدون توجه به کشورهای دیگر، هرگونه که می‌خواستند در حوزه نفوذ خود عمل می‌کردند. پس از فروپاشی شوروی همچنان این رقابت بین امریکا و روسیه وجود دارد. جنگ‌های نیابتی یکی از شیوه‌های نفوذ قدرت‌های بزرگ در مناطق پیرامونی و حوزه نفوذ یکدیگر است. پل راجرز در کتاب زوال کنترل و امنیت جهانی در قرن ۲۱ می‌نویسد:

اگر چه ناتو و پیمان ورشو هرگز مستقیماً وارد درگیری نظامی نشدند، اما ویژگی دوره جنگ سرد جنگ‌های نیابتی بود که در بیشتر مناطق جهان رخ می‌داد ... بسیاری از منازعات در امریکای مرکزی، آفریقای جنوبی، شاخ آفریقا، هند و چین، کره و افغانستان، دخالت مستقیم و غیرمستقیم ابرقدرت‌ها را در برداشت، ۱۰۰۰۰۰ نفر در السالوادور و حدوداً همین تعداد در نیکاراگوئه، ۷۵۰۰۰۰ نفر در آنگولا، یک میلیون نفر در موزامبیک و بیش از ۹۰۰۰۰۰ نفر در شاخ آفریقا کشته شدند. تعداد تلفات در آسیا حتی بیشتر از این بود به نحوی که یک و نیم میلیون نفر در افغانستان، سه میلیون و دویست هزار نفر در ویتنام و سه میلیون نفر در کره کشته شدند ... جنگ‌های نیابتی جنگ سرد

به طور مستقیم عامل مرگ حداقل ۱۰ میلیون نفر بودند.^۱

مسائل کشور اوکراین جدیدترین مصداق قربانی شدن بر سر حوزه نفوذ است. اوکراین بعد از فروپاشی شوروی با پنج هزار کلاهک، سومین قدرت هسته‌ای دنیا بود؛ در واقع این کشور بعد از امریکا و روسیه، بزرگترین زرادخانه هسته‌ای دنیا را در اختیار داشت. اوکراین با مذاکره و اعتماد به قدرت‌های جهانی از جمله امریکا، روسیه و کشورهای اروپایی زرادخانه هسته‌ای و موشک‌های دوربرد خود را کنار گذاشت. این خلع سلاح هسته‌ای اوکراین به مثابه دستاوردی دیپلماتیک و مهم در عرصه جهانی مورد توجه قرار گرفت. همواره از اوکراین به عنوان یک کشور نمونه در سطح بین‌الملل یاد می‌شد که به قدرت‌های نظام بین‌الملل اعتماد کرده است، اما پس از ۳۰ سال کشور اوکراین در کشاکش حوزه نفوذ ناتو به سمت شرق و تدابیر پیشگیرانه روسیه قرار گرفته است، اوکراین به دلیل موقعیتی که دارد در حوزه نفوذ قدرت‌های بزرگ قرار گرفته است. موقعیت ژئوپولیتیکی اوکراین به گونه‌ای است که هر زمانی ممکن است این کشور به میدان نزاع قدرت‌های جهانی تبدیل گردد. همان طور که اکنون (اسفند ۱۴۰۰) این اتفاق رخ داده

۱. پل راجرز، زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن ۲۱، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و مژگان جبلی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴، ص ۸۲-۸۳.

است، پس از حمله روسیه به اوکراین مسئولین و کارشناسان اوکراینی دست کشیدن اوکراین از قدرت اتمی خود را یک اشتباه راهبردی می‌دانند. آندری زاهورودنیوک وزیر دفاع سابق اوکراین درباره این اشتباه راهبردی می‌گوید: «ما این قابلیت را بیهوده از دست دادیم.»^۱ سفیر اوکراین در انگلیس درباره اشتباه راهبردی اوکراین می‌گوید:

ما دو برابر کل فرانسه، بریتانیا و چین زرادخانه هسته‌ای داشتیم. حالا ما آن را در ازای وعده دریافت کمک واگذار کردیم و نه تنها کمکی از هیچ یک به ما نرسید، بلکه یکی از کسانی که با ما توافقنامه امضا کرده بود، حالا ما را تهدید می‌کند. این درس بزرگی برای ماست و همچنین درس بزرگی برای ملت‌های در آستانه هسته‌ای است که تلاش می‌کنند از خود دفاع کنند و سپر هسته‌ای خود را تقویت کنند.^۲ اروپایی‌ها و غربی‌ها تلاش می‌کنند تا به آنان بگویند: شماها این کار نکنید بیا بید توان هسته‌ای خود را کنار بگذارید خود را غیر هسته‌ای کنید و در ازای آن، ما از شما دفاع کرده و محافظت خواهیم کرد.^۳

۱. البته براساس فتوای رهبری، سلاح هسته‌ای حرام است.

۲. «توصیه سفیر اوکراین در انگلیس به ایران در اوج حملات روسیه»،

دسترسی در: <https://www.hamshahrionline.ir/news/660238>، ۸ بهمن

۱۴۰۰.

همچنین تجربه تقسیم ایران بر اساس قرارداد ۱۹۰۷^۱ نشان داد که وقتی ایران در حوزه نفوذ انگلیس و روسیه قرار گرفت این دو کشور، ایران را بین خودشان تقسیم کردند و میلیون‌ها ایرانی به دلیل سیاست‌های خودخواهانه قدرت‌های بزرگ گرفتار قحطی و قتل عام شدند.^۲ اینها واقعیت‌های تاریخ است، همان واقعیت‌هایی که برخی پژوهشگران حوزه سیاست خارجی می‌گویند ما ایرانی‌ها باید این تجارب تاریخی و این حافظه تاریخی را کنار بگذاریم و با پذیرش دوره معاصر و درک آینده به اجماع برسیم. اگر تاریخ و ظلم‌های تاریخی را نادیده بگیریم، در همین دوره معاصر برخورد قدرت‌های بزرگ با ایران چگونه است؟ ظلم‌های قدرت‌های بزرگ دوره معاصر عیان‌تر از آن چیزی است که حاجت به بیان ما داشته باشد. این ابرقدرت معاصر و مدعی دمکراسی از همان ابتدا با انقلاب اسلامی و رأی ۹۸ درصدی مردم ایران مخالفت کرد و با هرچه در چنته داشت (با انواع توطئه، تهدید، تحریم و جنگ) بر

-
۱. این قرارداد در سال ۱۹۰۷م بین روسیه و انگلیس بسته شد. در این قرارداد قسمت شمالی ایران به عنوان منطقه نفوذ روسیه، مرکز ایران به عنوان منطقه بی‌طرف، و جنوب ایران به عنوان منطقه نفوذ انگلیس در نظر گرفته شد.
 ۲. «آمارها نشان می‌دهد که هشت میلیون ایرانی بین سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹م در جنگ جهانی اول به دلیل قحطی جان خود را از دست داده‌اند. بر اساس این آمار از جمعیت ۲۰ میلیونی ایران ۴۰ درصد آن مرده‌اند که در نوع خود یک نسل‌کشی است» (محمدقلی مجد، قحطی بزرگ (۱۹۱۷-۱۹۱۹م/ ۱۲۹۶-۱۲۹۸)، ترجمه محمد کریمی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷).

مردم ایران سخت گرفت و همچنان سخت می‌گیرد. با این وجود اگر تجربه تاریخی و مشاهدات دوره معاصر را نادیده بگیرم، با اندک تأملی در روندهای قدرت منطقه‌ای و جهانی آینده متوجه خواهیم شد ایران در منطقه‌ای قرار گرفته است که محل گسترش حوزه نفوذ قدرت‌های بزرگ آینده است. در ادامه به دو سناریوی امنیتی سیاسی احتمالی در آینده اشاره می‌کنیم:

سناریوی اول: ادامه وضعیف فعلی و تداوم ابرقدرتی امریکا؛ بدون شک اگر همین روند فعلی ادامه پیدا کند، امریکا همچنان به ناامنی منطقه دامن می‌زند و روند دشمنی خود با جهان اسلام و انقلاب اسلامی را ادامه خواهد داد. سرشت جنگ طلب و غرور تکنولوژیک امریکا به او اجازه نخواهد داد در مقابل صداهای مخالف خود آرام باشد. امریکا خوی استکباری و جنگ طلبی دارد. این فقط حرف ایرانی‌ها نیست؛ خود امریکایی‌ها و مدافعان سیاست امریکا چنین دیدگاهی دارند. جرج فریدمن امریکایی درباره ماهیت جنگ طلبی امریکا می‌نویسد:

استراتژی کلان ایالات متحده به رغم بسیاری از کشورها در مورد جنگ است و در مورد تعامل جنگ با زندگی اقتصادی. زیرا که ایالات متحده، خصلتاً، کشوری جنگ دوست است. ایالات متحده نزدیک به ده درصد از سالیان عمرش را در جنگ گذرانده است، و این فقط شامل جنگ‌های عمده است. جنگ ۱۸۱۲م، جنگ مکزیک و امریکا، جنگ داخلی، جنگ‌های بین‌المللی

یکم و دوم، جنگ کره، جنگ ویتنام. این ده درصد، جنگ‌های کوچک مانند جنگ امریکا و اسپانیا و عملیات توفان صحرا در بر نمی‌گیرد. ایالات متحده ۱۵ درصد از سده بیستم، و ۲۲ درصد نیمه دوم آن را در حال جنگ گذارند. و از آغاز سده بیست و یکم، در یازده سپتامبر، تا کنون پیوسته در جنگ بوده است. جنگ، میدان اصلی تجربه‌اندوزی امریکا است و بسامد آن پیوسته در حال افزایش است. جنگ در اعماق فرهنگ و جغرافیا - سیاست امریکایی ریشه دوانده است.^۱

سناریوی دوم: تضعیف قدرت امریکا و شکل‌گیری نظام چندقطبی؛ اگر سناریوی تضعیف قدرت امریکا عملی شود، در این دوره و گذار قدرت، امریکا سعی خواهد کرد با هر قیمتی جایگاه خود را حفظ کند؛ به همین دلیل از هر اقدام و ماجراجویی که زوال هژمونی آن را به تأخیر بیندازد چشم‌پوشی نمی‌کند. با این حال اگر گذار قدرت و انتقال قدرت بدون نزاع‌های بین‌المللی تحقق پیدا کند، باید دید قدرت‌های اصلی نظام چند قطبی محتمل آینده چه کسانی هستند. روندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی نشان می‌دهد در یک نظام چندقطبی پسا امریکایی، کشورهایی مانند چین، روسیه، و اتحادیه اروپا قطب‌های قدرت احتمالی آینده هستند. البته در این سناریو امریکا هرچند ابرقدرت نیست اما به عنوان یک

۱. جرج فریدمن، همان، ص ۴۷.

قدرت بزرگ و یکی از قطب‌های قدرت همچنان باقی خواهد ماند. در صورتی که این سناریو تحقق پیدا کند موقعیت ایران حساس‌تر از زمان فعلی خواهد شد. در این صورت ایران نقطه اتصال و منطقه نفوذ بین قطب‌های جدید قدرت خواهد بود. از یک سو روسیه، از سوی دیگر چین و از طرف دیگر اتحادیه اروپا برای گسترش حوزه نفوذ خود تلاش می‌کنند. باری بوزان درباره تلاش قدرت‌های بزرگ برای گسترش حوزه نفوذ خود می‌نویسد:

هر قدرت بزرگی که برای رسیدن به جایگاه ابرقدرتی تلاش می‌کند، تقریباً به‌طور قطع باید به شکلی از سلطه بر منطقه خود دست پیدا کند.^۱

در قدرت‌های احتمالی آینده، ایران وجه مشترک مناطق نفوذ این قدرت‌ها است؛ بنابراین برای حفظ حداقل تمامیت ارضی ایران هم که شده باید قدرت بازدارندگی نظامی کافی در ایران وجود داشته باشد. البته این به معنای بی‌توجهی به تقویت قدرت اقتصادی و سیاسی نیست، هدف این است که نشان دهیم وجود بنیه دفاعی و نظامی کشور حداقل نیازی است که باید به آن توجه کرد. در نتیجه برای پیدا کردن راه‌حل برون‌رفت از مسائل پیرامونی استقلال نباید به تضعیف بنیه دفاعی بیندیشیم، بلکه باید بخش‌های دیگر را تقویت

۱. بری بوزان، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالحمید حیدری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبرد، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴.

و به حد قابل قبولی برسانیم. غیر منطقی بودن تضعیف بنیه دفاعی و صنعت هسته‌ای ایران چیزی است که اندیشمندان امریکایی هم به آن اذعان دارند. فرید زکریا در کتاب بازی بزرگان، سیاست ضد ایرانی امریکایی‌ها را این‌گونه غیر منطقی معرفی می‌کند:

شرایط ایران را تصور کنید: در جهان امروزی این کشور با سلاح هسته‌ای محاصره شده است (روسیه، چین، هند، پاکستان، اسرائیل) و سرتاسر مرزهای دو طرفش با هزاران سرباز امریکایی اشغال گردیده است (در عراق و افغانستان) و رئیس جمهور امریکا مکرراً اعلام می‌کند رژیم ایران غیرقانونی است و آرزو دارد این نظام برانداخته شود و به دنبال تجمیع گروه‌هایی است که چنین آرزویی دارند. آیا اگر شما به جای مقامات تهران بودید، برنامه هسته‌ای خود را متوقف می‌کردید؟ بنابراین اصرار بر تغییر رژیم یا تغییر سیاست این کشور منطقی نخواهد بود.^۱

۱. فرید زکریا، همان، ص ۲۷۶.

کتابنامه

قرآن کریم.

شریف الرضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹.

آقابخشی، علی. فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز مطالعات و مدارک علمی، ۱۳۷۶.

ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی. من لایحضر الفقیه، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.

امام جمعه زاده، سید جواد و همکاران. «مطالعه تطبیقی مفهوم هویت از منظر مکتب انگلیسی و تئوری سازه انگاری در روابط بین الملل»، فصلنامه پژوهش های سیاسی، س ۳، ش ۸، زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۲۸-۱۴۴.

باری، روبین. جنگ قدرت ها در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳.

بوزان، بری. ایالات متحده و قدرت های بزرگ: سیاست های جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالحمید حیدری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبرد، ۱۳۸۹.

بهرامی، وحید. «اوج روابط ایران و امریکا»، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، دسترسی در: <http://www.iichs.ir/News-4780>.

پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست جمهوری. «متن کامل سخنان آیت‌الله سید ابراهیم رئیسی در دومای روسیه»، دسترسی در: <https://www.president.ir/fa/134028>، ۳۰ دی ۱۴۰۰.

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir>.

پسران، ابوالیلا. مبارزه ایران برای استقلال اقتصادی، ترجمه زهرا عبدالمحمدی و مهسا کریمی، تهران، نهادگرا، ۱۳۹۹. «توصیه سفیر اوکراین در انگلیس به ایران در اوج حملات روسیه»، دسترسی در: <https://www.hamshahronline.ir/news/660238>، ۸ بهمن ۱۴۰۰.

جامعه خبری تحلیلی الف. «اهمیت استقلال»، دسترسی در: <http://old.alef.ir/vdcb98ba.rhbfspiur.html?43159>، ۱۸ فروردین ۱۳۸۸.

_____. «واکنش جو بایدن به توافق ایران و چین»، دسترسی در: <https://www.alef.ir/news/004.html>، ۹ فروردین ۱۴۰۰.

حاجی صادقی، عبدالله. فلسفه و نظام سیاسی اسلام، قم، زمزم هدایت، ۱۳۸۳.

خبرگزاری ایسنا. «تغییر نظام ایران؛ از توهم تا واقعیت»، دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/02109>، ۴ اردیبهشت ۱۳۹۷.

خبرگزاری فارس. «ادعای بی‌سند، BBC و کارشناسش را مجبور به عقب‌نشینی کرد»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/001179>، ۲۵ مرداد ۱۳۹۷.

_____. «سنگ‌اندازی در مسیر همکاری ایران و چین؛ از شایعه فروش کیش تا ورود نظامیان»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/001812>، ۱۷ تیر ۱۳۹۹.

- خبرگزاری صدا و سیما. «رئیس‌انسان در صنعت هسته‌ای فرانسه»، دسترسی در: <https://www.iribnews.ir/fa/news/3362671>، ۲۶ بهمن ۱۴۰۰.
- خبرگزاری تسنیم. «بررسی بودجه‌های رسانه‌ای علیه ایران / ۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ / ۱۹/۴۴۰/۰۰۰ تومان بودجه فقط یک دستگاه پروپاگاندای امریکا»، دسترسی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/2309777>، ۲۹ تیر ۱۳۹۹.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و همکاران. «روابط هند و امریکا از منظر وابستگی متقابل»، پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، س ۷، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۷۴.
- راجرز، پل. زوال کنترل: امنیت جهانی در قرن ۲۱، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی و مزگان جبلی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۴.
- سریع‌القلم، محمود. «چرا اقتصاد برای ما در اولویت نیست؟»، دسترسی در: <https://sariolghalam.com/>، ۱۷ آوریل ۲۰۲۲ م.
- _____. «چرا ما راحت تحریم می‌شویم»، دسترسی در: <https://sariolghalam.com/>، ۶ فوریه ۲۰۱۷ م.
- _____. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹.
- _____. عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰.
- سعید، بابی. هراس بنیادین: اروپامداری و ظهور اسلام‌گرایی، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.

شمخانی، علی. «همکاری راهبردی ایران و چین بخشی از سیاست مقاومت فعال است»، دسترسی در:

۹ فروردین ۱۴۰۰، <https://www.isna.ir/news/03153>

شور، فرانسیس. امپراتوری رو به مرگ: امپریالیسم امریکا و مقاومت جهانی، ترجمه علیرضا طیب، تهران، ابرار معاصر، ۱۳۹۰، ص ۲۰۱.

شوکران، ویلیام. آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، البرز.

صدیقی، مجتبی و همکاران. «تبیین مفهوم و مؤلفه‌های استقلال فرهنگی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ع)»، فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، س ۲۰، ش ۷۷، زمستان ۱۳۹۶، ص ۷۴. غضنفری، کامران. امریکا و براندازی جمهوری اسلامی، تهران، کیا، ۱۳۸۰.

فریدمن، جرج. جهان در صد سال آینده: پیش‌بینی اوضاع سیاسی جهان در قرن بیست و یکم، ترجمه ابوالحسن تهامی، تهران، فرزانه روز، ۱۳۹۰.

قربانی، مژگان. «جنگ تجاری بین امریکا و چین: علل و پیامدهای آن»، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۱۰، ش ۳۵، تابستان ۱۳۹۹، ص ۱۴۱.

کیهانه، رابرت. «نهادهای بین‌المللی: آیا وابستگی متقابل کارساز است»، ترجمه پیروز ایزدی، راهبرد، ش ۱۷، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۸.

گریفیتس، مارتین. پنجاه متفکر بزرگ روابط بین‌الملل، تهران، نی، ۱۳۹۳.

مجد، محمدقلی. قحطی بزرگ (۱۹۱۷-۱۹۱۹ م / ۱۲۹۶-۱۲۹۸)، ترجمه محمد کریمی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷.

مجیدی، محمدرضا و محسن عظیمی اعتمادی. «دیدگاه‌های نظری درباره نقش هویت در سیاست بین‌الملل»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، ش ۱، بهار ۱۳۹۴، ص ۲۱۲.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. «سیاست‌های کلی نظام در دوره چشم‌انداز»، دسترسی در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/132299>، ۱۲ آبان ۱۳۸۲.

_____. «قانون وظایف وزارت امور خارجه»، دسترسی در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/91058>، ۲۰ فروردین ۱۳۶۴.

مشرق نیوز. «جان مرشایمر پاسخ می‌دهد: چرا بحران اوکراین تقصیر غرب است؟»، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1347025>، ۱۲ اسفند ۱۴۰۰.

_____. «زیباکلام: هسته‌ای چه گلی به سر ملت زده است»، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/372305>، ۲۶ آذر ۱۳۹۳.

_____. «توافق ایران و چین تهدیدی موجودیتی برای اسرائیل است»، دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/119786>، ۱۰ فروردین ۱۴۰۰.

منصوری لاریجانی، اسماعیل. آشنایی با دفاع مقدس، قم، خادم‌الرضا علیه السلام، ۱۳۹۱.

موسوی خمینی، سید روح‌الله. صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸.

مولانا، حمید. امریکاشناسی فراز و فرود یک امپراتوری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۹۰.

نفیسی، سعید. تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر، تهران، اهورا، ۱۳۸۳.

نقیب‌زاده، احمد و محمدتقی دلفروز. «بررسی فرایند توسعه اقتصادی کره جنوبی در چهارچوب الگوی دولت توسعه‌گرای غیردموکراتیک»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۵، ش ۴، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۰۳۰.

وحیدی راد، میکایل. «نظریه وابستگی متقابل و کاربست آن در تاریخ معاصر ایران»، خردنامه، ش ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۰۷.

ولایتی، علی‌اکبر. «باید نگاه استراتژیک به شرق داشته باشیم»، دسترسی در: <https://www.farsnews.ir/news/001306>، ۲۵ شهریور ۱۳۹۷.

یورونیوز. «نشست مجازی سران امریکا و چین؛ هشدار شی جین پینگ: در موضوع تایوان با آتش بازی نکنید»، دسترسی در: <https://per.euronews.com/us-china-leaders-virtual-summit-xi-jinping-warns-biden-not-play-with-fire-taiwan>، ۱۶ نوامبر ۲۰۲۱م.